

بهار زحمتکشان خجسته باد



در آستانه "نوروز" قرار داریم. عطر عید برای مردم ما عطر بهار را دارد و بهار برای همه ما دوست داشتنی و عزیز است. بهار را دوست داریم زیرا آموزش بزرگ طبیعت را به آدمی ارزانی می‌دارد. این آموزش که زندگی، بالندگی و حیات را پایانی نیست و نازمانی که زمین در گردش است زمستان‌های سرد و بی بار و بر و میرنده را، بهاران گرم و سرسبز و رویننده پایان است.

"نوروز" را دوست می‌داریم زیرا جشن اعتقاد مردم به غلبه بر سردی‌ها، ناکامی‌ها و روزهای بی‌خورشید است. زیرا جشن امید مردم به نوروز زندگی، بالندگی و خرمی و به فرجام است.

"نوروز" اگر چه برای همه ما عزیز است، لیکن همه به یکسان در آن شاد نیستیم. طبیعت، مهربان و گرم ما را فراموشی خواند. طبیعت مهربان و گرم است. اما مردم بسیاری در بندگی‌های اسارت سرمایه‌داری معاصر با استثمار، نابرابری، تبعیض، فقر، گرسنگی، جهالت و بی‌کاری دست به گریبانند. بهار زحمتکشان در راه است و زحمتکشان میهن ما برای در آغوش کشیدن آن خود را تدارک می‌بینند.

طبقه کارگر در چنگال اهریمنی سرمایه‌برای بیکاری بقیه در صفحه ۲

فتگران قهرمان

و ملی شدن صنعت نفت

در تاریخ ۹ صفر ۱۳۱۹ قمری (۱۹۰۱ میلادی) قرارداد ملی در کاخ صاحبقرانیه توسط دربار مستبد و فاسد قاجاریه به امضاء رسید که به قرارداد داری معروف شد. امضاء این قرارداد به مدت سه قرن فصل تازه‌ای در تسلط امپریالیسم انگلیس بر حیات اقتصادی و سیاسی - نظامی و فرهنگی کشور.

روح این قرارداد تاکنون صنعت نفت و اقتصاد

بقیه در صفحه ۳

بعثت اعمال نفوذها، تقلب‌ها و تخلف‌های پنهان و آشکار نیروهای ترقیخواه خواستار تجدید انتخابات شدند

انتخابات با اعمال نفوذها، تقلب‌ها و کینه - توزی علیه نیروهای ترقیخواه و انقلابی سرانجام برگزار شد. در ترکمن صحرا فدائیان، توماج و مختوم که کاندیداهای همه مردم بودند ترور شدند. کاندیداهای مادر برخی از نفاطی که احتمال موفقیتشان زیاد بود حذف شدند. وزارت کشور در چند شهر کردستان به بهانه واهی عدم آرامش دستور متوقف ساختن انتخابات را صادر کرد. کاندیدای سازمان در خرم آباد در آستانه برگزاری انتخابات از لیست حذف و دستگیر شد.

از دو مرحله‌ای کردن انتخابات که حیلۀ دیگری برای جلوگیری از ورود کاندیداهای نیروهای ترقیخواه به مجلس بود به اندازه کافی سخن گفته‌ایم. پیروز همه تصیقات بقیه در صفحه ۲

پرسنل انقلابی نقشه‌های فرماندهان امریکائی را

نقش بر آب کردند پرسنل انقلابی ارتش که همگام با مردم ستم‌بینده ایران علیه رژیم شاه و فرماندهان مزدور ارتش امریکائی که لاورانه جنگید و بقیه در صفحه ۵

اندیمشک زیر شلیک گلوله‌های سپاه پاسداران به خون کشیده شد

در صفحه ۲

در این شماره:

مخالفت آشکار و روحانیت مرتجع با اصلاحات ارضی

روحانیت مرتجع دشمنی خود را با دهقانان و روحانیون ضد امپریالیست و ترقی خواه آشکارتر می‌کند. در صفحه ۲

اعتصاب عمومی بیش از ۳۰ کارخانه تحت رهبری

اتحاد شوراهای کارگران گیلان

در صفحه ۱۲

سه تاکتیک برخورد با خرده بورژوازی

در صفحه ۱۳

مادر انتخابات باید از کدام کاندیدها حمایت کنیم؟

در صفحه ۱۵

در باره طرح طبقه بندی مشاغل

(قسمت آخر)

بهار زحمتکشان ...

بقیه از صفحه ۱

تاسم سرمایه‌داری را براندازند تا سرپناه داشته باشند سفره‌شان خالی نباشد و بیکاری، فقر، گرسنگی و درب‌سدری از زندگیشان رخت بربندند. طبقه‌کارگر سکاندار ایران آزاد و دمکراتیک فردا است و برای برپائی آن در حال تشکیل و بیکار است.

دهقانان در ترکمن صحرا، در خراسان و گیلان، در کردستان و خوزستان، در سراسر ایران به پا خاسته‌اند تا زمین از آن کسانی باشد که بر روی آن کار می‌کنند.

کارگران و دهقانان درمی‌یابند که آزادی را کسی به آنها نخواهد بخشید. آنها درمی‌یابند که در بیکارهای بی‌امان و بدست خود باید آزادی را به جنگ آورند. آنها درمی‌یابند که باید متحد شوند. آنها پیروزی‌های فراوانی به چنگ آورده‌اند و برای حفظ دستاوردهای خود و مهم‌تر از همه برای پیروزی نهائی بیکار می‌کنند.

کسبه و پیشه‌وران سالهاست که ستم سرمایه‌داران بزرگ را برگردانده‌اند خود احساس می‌کنند. ورشکستگی و افلاس خطر دائمی‌شان است. آنها به پا خاستند تا حقوق سلب شده خود را به‌کف آورند. آنها نیز مانند دیگر بخش‌های زحمتکشان جامعه خواهان آنند که در سرنوشت سیاسی جامعه سهم و نقشی داشته باشند. آنها تاکنون پیروزی‌های چشمگیری به دست آورده‌اند. و اینک هر روز که می‌گذرد بیشتر درمی‌یابند که حفظ این دستاوردها در گرو اتحادشان با کارگران و دهقانان است. آنها علایق مشترک فراوانی در این اتحاد دارند.

کارمندان برای خاتمه دادن به تبعیض و تحقیر در محیط کار بیکار کردند و اینک مصممند به بیکار خود ادامه دهند. آنان طعم تلخ بی‌سرباهی را چشیده‌اند. اکثریت آنان فقرو گرسنگی و بی‌خانمانی را درک می‌کنند و از ستم‌های فراوانی رنج می‌برند. آنها نیز در برپائی ایران آزاد و دمکراتیک فردا خود را ذینفع می‌بینند و آماده‌اند که در راه آن مبارزه کنند.

سربازان، در حده‌داران، همافران و افسران حزه که با هزاران رشته با کارگران و دهقانان و با مردم میهن خود پیوند دارند علیه فرماندهان ارتش که با امپریالیسم امریکا و طبقه سرمایه‌دار ایران مربوط‌اند به پا خاسته‌اند.

آنها برای ایجاد شوراهای واقعی مبارزات پرشوری را آغاز کرده‌اند. آنها دیگر نمی‌خواهند در ارتش نظامی‌هاست کورکورانه استقرار یابند. آنها می‌خواهند بدانند که ماشه را برای چه و بر روی چه کسانی می‌چکانند.

پرستش انقلابی ارتش که حمایت همه نیروهای انقلابی و توفیق‌های خود را با خود دارد در پی پیوند پیوند بوده‌ارتش با کارگران و دهقانان مبارزه می‌کند و در این راه به توفیق‌های چشمگیری دست یافته است. آنها نیز آماده‌اند که بهار زحمتکشان را تدارک می‌بینند.

معلمان، دانش‌جویان و دانش‌آموزان از قیام در راهی‌هایی را که باید بیاموزند در حال آموختنند. آنها در قیام و یک سالی که بر آن گذشته است شوراها آفریدند. نبرد دانش‌آموزان و دانش‌جویان فدائی خوب ایران آزاد و دمکراتیک را نوید می‌دهد. نبرد دانش‌آموزان بالنده و پر فروغ بهار زحمتکشان را با فداکاری و شوری هستی آفرین تدارک می‌بینند.

پرچم سرح‌رهایی امروز در دست‌های جوانان در راهت‌ساز است و آگاهی را با گام‌های چابکشان به هر خانه و مدرسه کوچه‌بازار، کارخانه و روستا به ارمغان می‌برند. آگاهی با سرانگشتان چابک آنها بر درود یوار شهر و روستا آذین می‌یابد و به خانه زحمتکشان راه می‌جوید.

زنان و مردان همه در بیکارند. همه در حال مبارزه‌اند و به فردای روشن و امیدوارا لیخند می‌زنند. نسیم عصر رهایی زحمتکشان از هر سوی بهار امروز وزیدن گرفته است. بهار زحمتکشان در راه است و ما بار دیگر پیمان می‌بندیم که عید نوروز را با تحکیم پیوند خود با زحمتکشان گرامی داریم، که در راه اتحاد عمل همه نیروهایی که برای ساختن ایرانی آزاد و دمکراتیک بیکار می‌کنند محذانه بکوشیم، که دشمنان مردم را افشا کنیم، نیرنگ‌های آنان را بر ملا سازیم و تا نابودی آنان لحظه‌ای از پای ننشینیم.

اعمال نفوذ و تقلب

در انتخابات

مجلس شورای ملی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، خواستار رسیدگی فوری به تخلفات انتخاباتی است.

انتخابات مجلس شورای ملی

ملی جمهوری اسلامی، نمونه‌ای از تقلب همه‌جانبه و اقدامات کینه‌توزانه علیه نیروهای انقلابی بود.

عده‌ای از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در شهرهایی که اغلب امکان موفقیت داشتند از ابتدا حذف شدند و در آستانه انتخابات کاندیدای سازمان در حرم آباد، ازلیست کاندیداهای این شهرستان حذف و بازداشت شده‌است.

در چند شهر کردستان بدون هیچ دلیلی انتخابات متوقف شده است. در جریان برگزاری انتخابات، ما موران کمیته‌ها و حزب جمهوری اسلامی در اغلب نقاط تهران لیست به اصطلاح ائتلاف بزرگ را در وره‌های رای سازمان می‌نوشتند. صندوق‌های برخی از حوره‌های انتخابیه توسط سپاه پاسداران و کمیته‌ها در دیده شده است و عده‌ای از هواداران سزوه‌های انقلابی را سز بارداست کرده‌اند.

نمونه‌ای از اقدامات در پیشتار نطق ایران مشاهده شده‌است. به علاوه، راه‌پیمایی‌ها نیز تارور جمع‌گه روز اسخانات بوده سمانی علیه سزوه‌های انقلابی مسعول بوده‌است.

تا این ساعت چندین مورد ارتقلب در شمارش آراء کراری شده است و بدون تردید کار شمارش آراء در محیطی با سالم و بی‌ارتقلب ادامه و انجام خواهد یافت.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ضمن اعتراض شدید به این اقدامات کدرای ایجاد مجلسی فرمایشی صورت گرفته است. همه اقدامات یاد شده را شدیداً محکوم می‌نماید و خواهان رسیدگی فوری به تخلفات انتخاباتی است.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۲۵ اسفند ۵۸

اندیشک زیر شلیک گلوله‌های

سپاه پاسداران به خون کشیده شد

نوزهای ۲۵ و ۲۶ اسفند شهر اندیشک جولانگاه پاسدارانی بود که به وحشیانه‌ترین شیوه‌ها و شگردهای کوشند خلق را سرکوب و صدای حق طلبانه مردم را خفه کنند.

صبح روز شنبه ۲۵ اسفند کانون مستقل بیکاران به طرف راه آهن راهپیمایی می‌کنند. شهردار و پخشدار و شورای راه آهن و شورای آب و برق پیش از دو هفته با اضا قطعه بیکاران برای رسیدگی به مشکلات آنان به بیکاران قول دفروزه داده بودند.

در راه آهن رئیس شورادر سخنانی می‌گوید: مسئولین به خواست‌های شما توجه نمی‌کنند.

بعد از ظهر بیکاران به سوی بازار راهپیمایی می‌کنند. پاسداران که از قبل برای جنگ و خونریزی تدارک دیده بودند با سپاه بازایان می‌گویند:

"انتهای خواهند منازعه‌های شما را غارت کنند و در همین رابطه پس از یک درگیری و دعوی ساختگی بر سر بیکاران ریخته و ۲۱ نفر را به شدت ضرب و دستگیری می‌کنند.

برای اعتراض به این عمل وحشیانه انبوه مردم شهر از ساعت ۵ جلوی مقر پاسداران تحصن می‌کنند.

پاسداران شعبان قلاوند و ذکری را سراغ مرتجعین شناخته شده شهر می‌فرستند. این دو نفر به عده‌ای از مردم ناگامی می‌گویند:

"کمیته‌ها دارند برادران پاسداران را می‌کشند. به دادشان برسید. وحدود ۵۰ نفر را جمع می‌کنند و با شمارهای کمونیست نابود است اسلام پیروز است از داخل مقر سپاه به سوی مردم سنگ می‌اندازند. درگیری بالای می‌گیرد و مرتجعین فراری می‌کنند. ۴۰۰ نفر پاسدار از دزفول به کمک مرتجعین می‌آیند. پاسداران بسوی مردم شلیک می‌کنند و یک نفر به نام "شاهین" زانجا جان نبرده‌اند شهید می‌کنند. چند نفر زخمی می‌شوند. مردم فراری می‌کنند و پاسداران ۳ به دست به دنبال آنها به کوه‌های می‌روند و به نحو جنون آمیزی شلیک می‌کنند. ساعت دوبرخ فضا شب پاسداران مسلحانه به بیمارستان شهر بوش می‌برند و عده‌ای از زخمی‌ها را دستگیر می‌کنند و به زندان بوسنگوی دزفول می‌فرستند. از ساعت ۱۲ شب تا صبح پاسداران به خانه‌های مردم می‌ریزند و از روی لیستی که در دست داشتند کانی را که قبلاً شناسائی کرده بودند دستگیر و همانجا جلوی روی مادر و خواهر اسیر شدت شکنجه می‌کنند. ناصر مرادی کتاب فروش و خائنش را که باردار بوده است دستگیر و شکنجه کرده‌اند. خانه گردی و دستگیری جوانان راتا ساعت ۸ صبح فراداده می‌دهند. روز ۲۶ اسفند مردم مجدداً جلوی سپاه اجتماع می‌کنند و خواستار آزادی دستگیرشدگان می‌شوند. پاسداران از نوع جمعیت را به گلوله می‌بند و چند نفر را زخمی می‌کنند.

دختری که قادر به فرار نبود را دستگیر می‌کنند و در همان میدان به نحو بی‌ساز و خشیانه‌ای کتک می‌زنند. تا این ساعت ۳۵۰ نفر را دستگیر کرده بودند. از این ساعت (۹ صبح ۲۶ اسفند) جفاق به دستان در فوولی را به جان مردم می‌اندازند، آنها در پوشش آتش سلاح پاسداران جلو می‌آیند. مردم برانگنده می‌شوند و در همین حال پاسداران ناچارند آنان را هدف قرار می‌دهند و یک دانش‌آموز ۱۶ ساله را به نام حجت خوشکفا از ناحیه گردن هدف

گذاشتند و به مردم پیوست. پیشدانی به مردم می‌گوید:

"نگذارید آنها بهین شامت فرقه‌بندازند. ما وقتی به سپاه می‌رفتیم به ما گفته بودند سپاه می‌خواهد از انقلاب دفاع کند. ما می‌خواهیم سپاه را از زمین ببرد. ما می‌خواهیم با آمریکا مبارزه کنیم. اما دیدیم که در کردستان و گنبد و اندیشک مردم را به گناه رانجا نمرده‌اند به گلوله می‌بندند.

ومی‌کنند. به ما گفته بودند سپاه از سلب سیاسی، نظامی و دینی تشکیل شده اما حالا می‌بینیم از این سه لفظ نظامی آن باقی مانده است.

آنچه در این درگیری بسیار قابل ملاحظه بود پیوسته شهرداری بود که می‌خواست از جنایتکاری پاسداران به نفع خود بهره‌برداری کند و خود را طرفدار مردم بزند. اما مردم آگاه اندیشک به این توطئه پی بردند و ما همت همه دستگاه‌های سرکوب را افشا کردند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شاخه خوزستان در همین مورد اطلاع‌های انتشار داد و هشدار داد که مردم نباید از جنایات پاسداران به ارتش و شهرپیمایی اعتماد کنند. در اطلاعیه رهنمودهای لازم را در این زمینه برای مردم مطرح کرده‌است. ما جنایات اندیشک را تکرار همان سیاستی می‌دانیم که می‌گوشد:

اولاً: از سپاه پاسداران یک ساواک و چیزی شبیه گارد شهرپیمایی سابق بسازد. ثانیاً: برای ارتش و شهرپیمایی کسب حیثیت کند.

ما این جنایات وحشیانه راه شدت محکوم می‌کنیم و اعلام می‌کنیم هیئت حاکمه و در رأس آن آقای بنی صدر نه تنها در برابر این جنایات سکوت می‌کنند بلکه به طرق مختلف از جمله در بیانیه‌ها و بیانات داشتن جنایات آنها از آنان به طرق مختلف حمایت می‌کنند.

به مناسبت برگزاری هر چه شکوهمند تراول ماه مه (۱۹ اردیبهشت) روز جهانی کارگر از عموم ترانه‌سرایان سرودسرایان، آهنگسازان و شاعران مترقی تقاضای کنیم که در صورت تمایل آثار خود را هر چه سریعتر در اختیار ما قرار دهند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سانسور، دروغ و جعل حقایق را افشا کنیم

فتگران قهرمان ...

بقیه از صفحه ۱

جامعه ماحکم است و محتوای این قرارداد استون اصلی تمام قراردادهای نفتی تا به امروز است. با مروری کوتاه بر مبارزات مردم ما علیه انحصارات نفتی، ۲۹ اسفند سالروز ملی شدن صنعت نفت را گرامی می‌داریم. انقلاب مشروطیت که محصول حرکت ملیونوی توده‌های زحمتکش میهن ما بود در نیمه راه متوقف شد و کودتای رضاخان امپریالیسم انگلیس را در میهن ما استحکام بخشید. کشورهای امپریالیستی که از بحران بزرگ سال ۱۹۲۹-۱۹۳۲ جان سالم به در برده بودند، اینبار با اشتیاقی دوچندان غارت منابع و ثروت خلق‌های جهان پرداختند و صنایع غول آسای دول امپریالیستی نفت و دیگر ذخایر میهن ما را به کام خود کشیدند.

دولت دست‌نشانده ایران، تمام شرایط مساعد را برای غارت اربابان خود فراهم می‌کند. قرارداد "تنگین" داری با کمی بزرگ و به شکلی تنگین‌تر در سال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳ میلادی) تمدید شد. در مدت کوتاهی انحصارات امپریالیستی به برکت غارت و چپاول کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به حد انفجار گونه‌ای به تمرکز تولید و تراکم سرمایه دست یافتند. دیگر کشوری در جهان سرمایه داری وجود نداشت که تحت سلطه یکی از دول امپریالیستی نباشد. مبارزه برای بیرون آوردن بازار کار و کالا و سرمایه از چنگ رقبا حدت یافت. جنگ جهانی دوم با چنین اهدافی آغاز شد و در شهریور ۱۳۲۰ با پیاده شدن نیروهای متفقین در ایران رضاخان سرنگون شد. بعد از او ژوگونی رضاخان و شرایط خاص بین المللی طبقه کارگر ایران به ویژه نفتگران جنوب به سرعت متشکل و آگاه شدند.

موقعیت استراتژیک ایران و اهمیت نفت در سرنوشت جنگ و آگاهی و تشکل کارگران ایران که در طول جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود آنان را به عنوان وزنه‌ای در سطح جهان مطرح ساخت. کارگران ایران به ویژه نفتگران با استفاده از تدارک و دست‌آورد هائی خوبین خود به مبارزه ضد امپریالیستی خود ادامه دادند. در ۲۳ تیر ۱۳۲۵ تمام کارگران جنوب با ایده رهائی از زیر یوغ ستم امپریالیسم و دولت دست‌نشانده‌اش و برای حقوق حقه خود دست به اعتصابی همگانی زدند. این اعتصاب به وسیله ارتش و شیوخ مرتجع مسلح که جزء عمال انگلیس بودند به خون کشیده شد. در چنین موقعیتی اپورتونیسیم بیکران و ماهیت سازشکارانه رعب‌گری "حرب توده" که در آن هنگام جنبش کارگری را زیر نفوذ خود داشت سبب شد که با به دست آوردن چند پست وزارت در دولت دست‌نشانده قوام مانع ارتقاء جنبش کارگری گردد. رهبری حزب بادرک با درستی که از قانونمندی‌های تکامل یافته جامعه و شناخت نیروهای مترقی ضد امپریالیست داشت، با اتحاد سیاست‌های نادرست باعث هرز رفتن بخش وسیعی از انرژی انقلابی کارگران و دیگر زحمتکشان شد. "حرب توده" در تمام آن سالها همواره چون سدی در مقابل حرکات انقلابی کارگران و دیگر زحمتکشان میهن ما ظاهر داشت.

تداوم مبارزه ملیونوی مردم میهن ما در اسفند ماه سال ۱۳۲۹ منجر به ملی شدن صنعت نفت گردید. در طول تمام سالهای مبارزه امپریالیسم و محافل وابسته به آن به کمک ارتش مبارزات مردم را سرکوب کرد و کشتارهایی نظیر ۳۰ تیر ۱۳۳۰ را تدارک دید. با ایستادگی خلی در راه کارگران و زحمتکشان به وجود

نیامد. ملی شدن صنعت نفت برای امپریالیسم انگلیس غیر قابل تحمل بود. ضربات سنگین ناشی از ملی شدن صنعت نفت، رای انحصارات نفتی امپریالیسم جهانی حیران‌ناپذیر بود. به ویژه که بهت ملی شدن صنعت نفت محرکه‌ای برای خلق‌های تحت ستم منطقه می‌نواست و با ندان آنها برای کسب حقوق خود به مبارزه علیه امپریالیسم به پیاف خیزند.

مصدق رهبر نهضت ملی بار شد جنبش ضد امپریالیستی در راه مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های میهن ما قرار گرفت. بار شد جنبش در بارزود دیگر محافل وابسته به امپریالیسم برای سرکوب جنبش و منحرف کردن آن تلاش‌های تازه‌ای را آغاز کردند. همزمان با فعالیت گسترده این محافل فشارهای اقتصادی و سیاسی از جانب امپریالیسم انگلیس فزونی گرفت و با اعزام ناوگان جنگی امپریالیسم انگلیس به خلیج فارس این فشارها ابعاد نظامی یافت. در چنین موقعیتی کارگران و دیگر زحمتکشان با اعتصاب و نظاهرات خونین خیابانی تمام نقشه‌های امپریالیسم و پایگاه داخلی آن را خنثی و موقعیت رهبر نهضت ملی را مستحکم‌تر کردند. رشد جنبش سبب شد که صف نیروهای ضد انقلابی به سرکردگی امپریالیسم انگلیس فشرده‌تر گردد و عناصر سازشکار درون جبهه ملی که از رشد جنبش به هراس افتاده بودند، از صف نیروهای انقلابی خارج شده و به صف ضد انقلاب پیوندند. آیت‌الله کاشانی که یکی از فعالترین آنان بود تا کید کرد که حاضر بر علیه مصدق با انگلیس کنار نیایم. این عناصر بعد از جدا شدن از جنبش، بر علیه نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست به رهبری دکتر مصدق به فعالیت گسترده‌ای دست زدند. رشد جنبش و گسترش فعالیت نیروهای ضد انقلاب فاطمیست بیشتری را از طرف رهبری نهضت طلب می‌کرد.

*** رشد جنبش سبب شد که صف نیروهای ضد انقلابی به سرکردگی امپریالیسم انگلیس فشرده‌تر گردد و عناصر سازشکار درون جبهه ملی که از رشد جنبش به هراس افتاده بودند، از صف نیروهای انقلابی خارج شده و به صف نیروهای ضد انقلاب پیوندند.**

ولی عدم قاطعیت مصدق و دیگر رهبران جبهه ملی در سرکوب نیروهای طرفدار امپریالیسم موجب آن گردید که این محافل به راحتی بتوانند تمام ارکان‌های اجرایی از جمله ارتش را در اختیار خود گیرند و تمامی محافل ارتجاعی وابسته به امپریالیسم را سازمان دهند. این نیروها در پشت سنگر قانون اساسی که بر رژیم سلطنتی قانونیت می‌داد تکیه‌گاه‌های مطمئنی برای پیورش به دست‌آوردهای خلق یافتند. در شرایطی که نیروهای ضد انقلاب برای تحکیم موقعیت خود سرنیزه را در دستور کار قرار داده بودند و طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بیش از هر زمان سازی حیاتی به یک رهبری قاطع داشتند، ماهیت بورژوازی رهبران جبهه ملی مانع از



تسلیم توده‌ها شد و بدینسان به عامل بازدارنده‌ای در تعمیق مبارزات ضد امپریالیستی مبدل گشت. رهبری جنبش با ارزیابی نادرست و فیرواقعی از تضاد بین امپریالیسم آمریکا و انگلیس و عدم درک و شناخت واضح از ماهیت امپریالیسم تازه‌های آمریکا، باعث شکست نهضت شد. در چنین وضعیتی که خلاء رهبری قاطع جنبش کاملاً محسوس بود رهبری زفرمیسیم "حزب توده" برخلاف گذشته که حاضر به همکاری با جبهه ملی نبود، این بار به دنباله‌روی از آن کشیده شد. و بدین طریق بخش عظیمی از نیروهای رزمندگان تحت رهبری خود را به طرف سازش و شکست سوق داد.

مجموعه شرایط مناسب برای ضد انقلاب مهیا بود. محافل وابسته به امپریالیسم به دنبال چند کودتای نافرجام، سرانجام ضربه نهایی را در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر مبارزات مردم ما وارد آوردند و جنبش ملیونوی توده‌ها در نیمه راه پیروزی متوقف

*** نفتگران نقش درجه اولی در فرو ریختن نظام شاهنشاهی برعهده داشتند و این را آنان که هنوز به "کعبه" خود ترسیده بودند بالاچارا اعتراف می‌کردند. ولیکن از فردای قیام که دیگر مبارزه کارگران منافع به قدرت خریدگان را آماج حملات خود داشت نفتگران قهرمان و مبارز "ضدانقلاب" از کار درآمدند.**

شده و به شکست انجامید. بعد از کودتا، کسر سیوم بین المللی بر صنعت نفت کشور ما جنگ انداخت و با استفاده از تحسار گذشته و با توجه به نیروی عظیم کارگران نفت تمام نهاد های انقلابی آنان یورش برد. سند یکاها و اتحادیه‌های واقعی کارگری مورد تهاجم قرار گرفت، نمایندگان واقعی کارگران اخراج و بازداشت شدند. هزاران کارگر مبارز روانه زندانها شدند و گروههای بسیاری از آنان از کار برکنار شدند. کلمه "ملی" برای صنعت نفت باقی ماند ولی درآمدهای حاصله ارفع همجان به جیب انحصارات امپریالیستی سرازیر می‌شد. با اینهمه همواره در تمام این سالهای سیاه طبقه کارگر ایران و در راه آن نفتگران مهربان مشعل مبارزه را افروخته نگه داشتند. تا باریک سبیل خروشان توده‌ها به گسترده‌گی تمام میهن به حرکت درآمد و بنیاد فرسوده رژیم سلطنتی پهلوی را به زباله‌دان تاریخ سپرد.

نفتگران قهرمان همچون گذشته در پیروزی قیام نقش برجسته‌ای ایفا نمودند. آنان به نیروی اتحاد و تشکل خود کلوی استبداد و امپریالیسم را فشرده و با اعتصابات شکوهمند خود برگ‌زینتی بر جنبش کارگری ایران و جهان گذاردند.

نفتگران در پیشاپیش طبقه کارگر ایران، نفس درجه اولی در فرو ریختن نظام شاهنشاهی برعهده داشتند. و این را آنان که هنوز به "کعبه" خود ترسیده بودند بالاچارا اعتراف می‌کردند. لیکن از فردای قیام، که دیگر مبارزه کارگران منافع به قدرت خریدگان را آماج حملات خود داشت، نفتگران قهرمان و مبارز "ضدانقلاب" از کار درآمدند. این تجربه بزرگی برای طبقه کارگر ایران و نفتگران قهرمان ما بود. تا دریابند که بدون حزب سیاسی طبقه کارگر و بدون صف مستقل کارگری، رهائی کارگران از ستم سرمایه داری معاصر یعنی امپریالیسم جهانی امکانپذیر نیست.

بقیه در صفحه ۴

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا



پرسنل انقلابی نقشه های فرماندهان امریکائی را نقش بر آب کردند

بقیما از صفحه ۱

شنبه ۲۵ اسفند ۵۸

۲۶ اسفند...

بقیما از صفحه ۱۶

ایران نیز، رفقای مارا در زندانها به وحشیانه ترین صورتی شکنجه و اعدام می کنند بردامن جمهوری اسلامی ایران لکه ننگ ترور فدائیان خلق و اعدام دهها تن از آنان نقش بسته است.
بادرود به همه شهدای به خون خفته خلق، یاد شهیدان فدائی را گرامی می داریم و استواروارو تسلیم ناپذیر در سنگر طبقه کارگر، علیه امپریالیسم و دوستان و جاسوسان آن مبارزه را تا پیروزی نهائی به پیش خواهیم راند. ماه پیروزی خلق های قهرمان مین ایمن داریم.

فدائیان شهید از قیام تا امروز

- ۱- علی احسن ناهید
- ۲- شهریار ناهید
- ۳- سعید عقیقی
- ۴- ابوالقاسم رشوند سرداری
- ۵- یوسف کشی زاده
- ۶- طهمورث اکبری
- ۷- یعقوب تقدیری (امیر)
- ۸- جمیل یخچالی
- ۹- هرمزگرچی بیانی
- ۱۰- عبدالله فیض الله بیگی
- ۱۱- رضا سیدالشهدائی
- ۱۲- محمود جنتی
- ۱۳- داود امیراحمدی
- ۱۴- سعید میرشکاری
- ۱۵- علی میرشکاری
- ۱۶- سعید جوان مولائی
- ۱۷- شیرمحمد درخشنده توماج
- ۱۸- عبدالحکیم مختوم
- ۱۹- طواق واحدی
- ۲۰- حسین جرجانی
- ۲۱- غلامرضا جلالی
- ۲۲- ونداد ایمانی
- ۲۳- بهروز بهروزنیا
- ۲۴- بهروز آخوندی
- ۲۵- کریم سعیدزاده (کردستان)
- ۲۶- محمد رفیعی (رشت)
- ۲۷- سید کاظم شهیدی ثالث
- ۲۸- علی مرادی (کارگر- در تصادف شهید شد)
- ۲۹- عمر صالحی
- ۳۰- رشید آهنگری
- ۳۱- اسمعیل علی پناه
- ۳۲- علی خلیقی
- ۳۳- جلیل خواری نسب
- ۳۴- قربان شفیعی
- ۳۵- جلیل ارازی
- ۳۶- آنا بردی سرافراز
- ۳۷- بهرام آقاآتابی
- ۳۸- غفور عمادی
- ۳۹- نورمحمد شفیعی
- ۴۰- عطا خانجانی

صبح شنبه ۲۵ اسفند - باردیگر درجه داران نیروی هوائی و پرسنل شهرستان های دیگر به پادگان امام خمینی (جمشیدیه سابق) می آیند و مجددا خواستار آزادی مایندگان زندای خود می شوند.
به هنگام رسیدن درجه داران ارتش به پادگان (زندانبند) ماموران توانستند زندانیان را از طرف دیگر پادگان به دادرسی ارتش منتقل کنند. بدینال این انتقال پرسنل معترض ارتش برای آزادی زندانیان نامحمل دادستانی ارتش راهپیمائی می کنند. در پایپادگان راهپیمائی قطعنامه ای صادر کردند و در آن خواستار موارد زیر شدند.

- ۱- تصفیه و پاکسازی عوامل مزدور و وابسته به عوامل امپریالیسم و عوامل ساواک و ضداطلاعات در سطح ارتش.
- ۲- اجرای طرح توحیدی بر اساس مکتب اسلام راستین با حفظ سلسله مراتب.
- ۳- تشکیل شوراهائی که بر اساس مکتب اسلام باشد.
- ۴- آزادی نمایندگان زندانیان و بازگشت به خدمت کلیه پرسنل انقلابی و مسلمان و متعهد.

مبارزات پیگیر پرسنل انقلابی ارتش و افشاکگری های آنان، فرماندهان امریکائی را واداشته است که دست به عقب نشینی زده و نمایندگان زندانی را آزاد نمایند ولی این بار هم به شیوه همیشگی خود با صدور اطلاعیهای از جانب حاکم شرع دادگاه و برای بی ارزش کردن مبارزات برحق درجه داران ارتش، وانمود ساختند که این نمایندگان را مورد عفو قرار داده اند.
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قاطعانه از مبارزات پرسنل انقلابی حمایت می کند و همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه و ضد امپریالیست را به حمایت فعال از مبارزات سربازان، درجه داران، همافران و افسران جزئی که علیه امپریالیسم و دوستان و جاسوسان آن مبارزه می کنند فرامی خواند.

و به سایرین می پیوندند و برای جلوگیری از خروج زندانیان در داخل و اطراف پادگان پاسداری می دهند. صبح روز پنجشنبه برای دومین بار درب زندان به روی پرسنل گشوده می شود و نمایندگان در میان فریادهای تظاهرات کنندگان که علیه فرماندهان مزدورشان شعار می دادند به سخنرانی می پردازند. استوار لشکری در سخنانش به اتهامات و پرونده سازی های فرماندهان مزدور ارتش علیه پرسنل انقلابی اشاره می کند و شرح می دهد که چگونه نا جوان مردانه او را به ایجاد تشنج در پایگاه های مختلف شهرستان ها و بهم زدن نظم عمومی و حتی فروختن دوکامیون سلاح به کردستان متهم کرده اند. اودرادامه صحبت هایش پرسنل را به همبستگی هرچه بیشتر و شرکت فعال در مبارزه علیه بازسازی ارتش توسط عوامل مزدور امپریالیسم امریکا دعوت می کند. پس از سخنرانی او نماینده دیگر، استوار بایائی، به سخن می پردازد و در پایان اظهار می کند "به امید روزی که در مین ماد یگر هم وطنان آب باران خور و کارگر هزاروپانصد تومانی با دست های پینه بسته وجود نداشته باشد." به دنبال سخنرانی "بایائی" نماینده دادستانی انقلاب شخصی به نام سرهنگ عباسی سخنرانی می کند و قول رسیدگی و آزادی زندانیان را می دهد. پس از آن سربازان پادگان جمشیدیه که در سه های ارزشمندی از برادران پرسنل انقلابی خود آموخته بودند قطعنامه ای به نام سربازان جمشیدیه صادر کردند که در آن خواستار شوراها و واقعی درجه داران و سربازان و رفع تبعیض از آنان و همچنین خواهان نفی هرگونه استبداد استعمار و استثمار شده بودند، پس از آن با باقی ماندن تعدادی از پرسنل برای حفاظت از نمایندگان زندانی، سربازان و درجه داران با شعار "سرباز درجه دار، همافر، متحد" پادگان را ترک کردند.

شهرستان ها به حمایت از زندانیان به تهران آمده و همراه با درجه داران پایگاه های تهران در مقابل زندان جمشیدیه به تظاهرات پرداختند. آنان علیه توطئه های سرلشکر باقری فرمانده نیروی هوائی (که اخیرا با حفظ سمت از طرف چمران به ریاست سازمان هواپیمائی کشور برگزیده شده است) سرهنگ فکور (که اخیرا به فرماندهی یکم شکاری تهران منصوب گردیده است) و تیمسار شاد مهر شعارداده و به رفتار فرماندهان و دستگیری نمایندگان خود اعتراض کردند. در این موقع درجه داران و سربازان داخل زندان جمشیدیه به یاری تظاهر کنندگان آمده و ضمن استقبال از آنان، درب زندان را به روی آنان گشودند. به دنبال آن پرسنل انقلابی زندانی، استوار شکاری و استوار بایائی طی سخنانی از حقانیت مبارزه پرسنل انقلابی سخن گفتند. سربازان و درجه داران در عصر چهارشنبه ۲۲ اسفند با دادن مهلت ۴۸ ساعته جهت آزادی نمایندگان خود، محوظه زندان جمشیدیه را ترک کردند. در این میان فرماندهان توطئه گرومزدور برای مقابله با خواست پرسنل انقلابی تصمیم می گیرند زندانیان را از جمشیدیه به زندان اوین منتقل کنند. در ساعت ۳ با مداد پنجشنبه ۲۳ اسفند ماه اتومبیل مخصوص حمل زندانیان وارد زندان جمشیدیه شد تا دو نماینده پرسنل انقلابی استوار شکاری و حسین بایائی را به اوین منتقل کنند که با اعتراض سربازان پاس پادگان روبرو می شوند و وقتی مشاهده می کنند که به اعتراضشان توجهی نمی شود به کمک دیگر سربازان به پشت بام ها و برج دیده بانی می روند و فریاد می زنند "الله اکبر" سربازانی که در آسایشگاه بودند با شنیدن فریاد همکاران خود، "الله اکبر" گویان به یاری آنها می آیند و مانع خروج زندانیان می شوند. در این بین پرسنل انقلابی نیروی هوائی از توطئه مطلع شده

در قیام نقش فعال داشت پس از قیام نیز مبارزه خود را علیه امپریالیسم و فرماندهان وابسته به آن پیگیرانه دنبال کرد.
پرسنل انقلابی ارتش از آغاز قیام تاکنون علیه حیات ارتش شاهنشاهی، علیه روابط و ضوابطی که اطاعت کورکورانه را به ارتش باز می گرداند و علیه فرماندهان مزدور که خواهان حفظ و تحکیم وابستگی ارتش به امپریالیسم امریکاهستند پیگیرانه مبارزه کرده است.
فرماندهان ارتش برای خنثی کردن اقدامات انقلابی سربازان و درجه داران مبارز و انقلابی دست به احیای سیستم ضداطلاعات زد و تبلیغات توطئه گرانه وسیعی علیه آنان به راه انداخت. فرماندهان برای اینکه صدای پرسنل انقلابی ارتش را خاموش کنند در بهمن ماه سال جاری نمایندگان انقلابی پرسنل را دستگیر می کنند. این دستگیری ها با اعتراضات افشاکرانه پرسنل انقلابی و تحصن آنها در مسجد دانشگاه پاسخ داده شد که با یادرمیانی آقای رئیس جمهور تحصن درجه داران موقتاً به پایان رسید و نفران نمایندگان پرسنل برای مذاکره انتخاب شدند. ولی فرماندهان مزدور از همان آغاز مذاکره شروع به ایجاد تفرقه در میان پرسنل انقلابی و حتی تهدید آنان نمودند ولی این توطئه های تفرقه افکنانه با هوشیاری پرسنل خنثی گردید. کارشکنی در مذاکره و عدم توجه به خواست نمایندگان پرسنل انقلابی مذاکرات را به بن بست کشاند و در نتیجه نمایندگان به عنوان اعتراض از نمایندگی خود استعفا دادند. متعاقب آن در تاریخ ۱۸ اسفند ماه استوار بایائی نماینده درجه داران پایگاه اصفهان با اتهامات واهی و ساختگی دستگیر و به زندان جمشیدیه منتقل می شود. درجه داران پایگاه های تهران و اصفهان به عنوان اعتراض به این دستگیری دست به اعتصاب و راهپیمائی می زنند. تعدادی از درجه داران اصفهان و

بسیج مسلح توده ها ضامن پیروزی خلقهای ماست

درباره طرح طبقه بندی مشاغل

(قسمت آخر)

حال ببینیم این طرح چگونه در کارگاهها پیاده شد؟ زمانی لازم بود این طرح در کارگاهها پیاده شود. لازم بود که طرح پیاز تنظیم توسط کارفرما طبق قانون نیز تأیید نماینده کارگران نیز بگذرد و سپس برای تصویب به وزارت کار فرستاده شود. عدم تشکل و آگاهی کارگران و اختناق حاکم بر جامعه ایران هیچگاه اجازه نداد که در تنظیم این طرح مافع کارگران در نظر گرفته شود. لذا کارفرمایان هرطور که خواستند جدول را تنظیم کردند. معیار راهنمای

اشکالات اساسی این طرح طبقه بندی مشاغل در وضعیت فعلی چیست؟

الف - اختلاف دستمزد گروههای پائینی و بالائی خیلی زیاد است به لحاظ اینکه صنعت ما یک صنعت مونتاژی باشد و ارزش عمده محصولات در قطعاتی از آن متبلور است که در خارج از کشور و توسط کارگران کشورهای غربی ایجاد می گردد و عمده

*** معیار راهنمای کارفرمایان در تنظیم جدول، نه احتساب ارزش واقعی کار بلکه قانون عرضه و تقاضا برای نیروی کار بود. کارفرمایان، مشاغلی را که در بازار کار کمیاب و گران بود در ردههای بالائی جدول قرار می دادند.**

مشاغل فعلی در صنعت ما پیچیده نمی باشد. این است که قسمت عمده کارگران در مشاغل گروه پائین قرار می گیرند و همین جهت کارفرمایان و وزارت کار سعی کرده اند اعداد گروههای پائین را در حداقل ممکن بگذارند. ولی برای تخصصهای بالا با این علت که در بازار کار کمیاب هستند دستمزدهای نسبتاً بالائی در نظر گرفته اند.

ب - اختلاف دستمزدهای پائین و بالائی و شکاف موجود بین آنها هر ساله افزایش می یابد. اگر فرض کنیم دو و دیگری از گروه ۱۰ باشند در صورتی که مهارت های

*** در وضعیت کنونی با شرکت فعال در طرح و تدوین قوانین مربوط به کارگران، مانع تصویب طرحهای ضد کارگری طبقه بندی مشاغل شویم.**

اسبابه یک اندازه ارتقاء باید (مثلاً ۲ پایه که برای هر کدام ۶٪ اضافه دستمزد منظور شود) حالا اگر دستمزد اولی ۳۰۰ ریال و دستمزد دومی ۷۰۰ ریال باشد، سه هنگام ارتقاء پایه سه دستمزد اولی ۱۸ ریال و سه دومی ۴۲ ریال اضافه می شود و اختلافات دستمزدهایشان از ۴۰۰ ریال به ۴۲۸ ریال افزایش می یابد و اگر آنجا که دستمزد متوسط کارگران در گروههای پائین

قرار دارد، این امر به نفع کارفرما تمام می شود.

ج - چون در کارگاهها برای کارگران و کارمندان و مدبران جداول جداگانه وجود دارد، کارگران از وضع دستمزد و حقوق و اضافات کارمندان رتبه بالا و مدبران بی خبر می مانند. اگر همه مشاغل یک کارخانه در یک جدول منعکس می شد، اختلاف دستمزد پائینیها و بالائیها شدیداً محسوس می شد که مسلماً مورد اعتراض کارگران قرار می گرفت. بطوریکه می دانیم این اختلاف گاه به ۳۰ - ۲۰ برابر بالغ می شده است.

با تمام بی عدالتی هایی که ذکر شد، کارفرمایان همواره سعی داشته اند که این جداول را نیز از معرض دید و قضاوت کارگران دور نگه دارند. به همین خاطر معمولاً کارگران را حقوق مدبران و مهندسی بی اطلاع بوده و هستند و به نحوه کار جداول آشنائی ندانند. در شرایط کنونی که وزارت کار می کوشد تا بر اساس همین طرح ضد کارگری که از زمان شاه به میراث برده، طرح طبقه بندی خود را ارائه دهد،

وظیفه کارگران رزمنده و آگاه که روز به روز آگاهانه تر به عرصه نبرد طبقاتی سرمایه داران پای می گذارند در این خصوص چیست؟

همانگونه که گفته شد در یک جامعه سرمایه داری طرح هایی از این قبیل که در آن صحبت از ارزیابی ارزش کاری می شود.

*** در وضعیت کنونی با شرکت فعال در طرح و تدوین قوانین مربوط به کارگران، مانع تصویب طرحهای ضد کارگری طبقه بندی مشاغل شویم.**

فقط ارزش مبادله ای کار مورد گفتگو قرار می گیرد نه ارزش واقعی کار و آن راهم بازار کار تعیین می کند. لذا علاج قطعی این مشکل منوط به حل قطعی مسئله سرمایه داری است ولی در وضعیت کنونی وظیفه عاقل ما برای گام برداشتن در آن راه و به منظور ارتقاء تشکل و آگاهی و سطح مبارزاتی طبقه کارگر در رابطه با شرکت فعالانه نمایندگان واقعی کارگران در طرح و تدوین چنین قوانینی مفهوم می یابد.

آنچه که ما در این رابطه می توانیم به عنوان قدم اول برداریم، می تواند موارد زیر را شامل شود:

۱- کلیه طرحهای قبلی چون به وسیله وزارت کار شاه خائن و نه وسیله کارفرمایان با تأیید نمایندگان سرسپرده و مزدور سندیکاهای فرمایشی گذشته تهیه شده، باید از بیخ و بن تغییر کند و طرحی جدید جای آن را بگیرد.

۲- پائین ترین حقوق جدول که از طرف وزارت کار تعیین می گردد و در پایه ۱، گروه ۱ قرار دارد، باید منای حداقل معیشت کارگران به انضمام حداقلی که برای بهبود زندگی کارگران نسبت به سال گذشته (بر مبنای تورم روز به افزایش اقتصادی) تعیین می شود، مشخص گردد.

۳- همانطور که برای کارگران حداقلی در نظر گرفته می شود، باید برای کارمندان و مدبران کارخانه هم که از امکانات رفاهی و حقوق بالائی برخوردارند، حداقلی در نظر گرفته شود تا سطح دستمزد کار کم مزدترین کارگران با عالی رتبه ترین مدبران و کارمندان به حداقل ممکن تقلیل یابد.

۴- طرح طبقه بندی مشاغل کارگران مثل سابق از طرح طبقه بندی کارمندان و مدبران و... مجزا گردد و در یک طرح مشترک گنجانده شود تا از این طریق بتوان جلوی هرگونه اجحاف نسبت به کارگران را گرفت و عوامل فوق نتوانند سوء استفاده های مختلف سود کارگران را به حیب خود بریزند. در این رابطه باید مشاغل فوق، ضابطه، حقوق های پنهانی (به اصطلاح سگرت) ملغی گردد.

۵- ضوابط ساختگی دیگر از قبیل آراستگی ظاهر کارگران، اطاعت از مافوق، حسن سلوک و رعایت ادب در محیط کار و... نباید منای امتیاز دادن در این (طرح طبقه بندی) به کارگران قرار گیرد. بلکه امتیاز واقعی باید بر مبنای ارزش واقعی نیروی کار کارگران و نقش آنها در تولید قرار گیرد و ضوابط آئین نامه های انضباطی که خود ضوابطی ضد کارگریست نباید مبنای قرار گیرد. ...

۶- در طرح قبلی فاصله

حقوق بین کارگران، گروه های پائین در حداقل و بیین کارگران و گروه های بالای حد اکثر ممکن بود و تفاوت فاحشی را نشان می داد. این حداقل در گروه های پائین باید از بین بیرون رود و در گروه های پائین فاصله زیاد و در گروه های بالا کم گردد تا کارگری که ارتقاء پیدامی کند حقوقش نسبت به گروه قبل واقعاً تفاوتی چشمگیر کرده باشد و در نتیجه فاصله بین گروه های پائین و بالا هم تقلیل می یابد.

ضریب افزایش امتیازات در پایه ها و گروه های مختلف بطرز چشمگیری نامتناسب است. مثلاً ضریب افزایش امتیازات برای مدیریت، سرپرستی و نظارت و همچنین تحصیلات، بسیار زیاد است حال آنکه ضریب افزایش امتیازات در مورد عواملی مثل خطرات ناشی از

*** امتیاز واقعی باید بر مبنای**

ارزش واقعی نیروی کارگران

و نقش واقعی آنان در تولید

قرار گیرد.

کار، محیط نامساعد کار کوشش جسمانی و... نسبت به آن بسیار نازل است.

۷- این طرح با توجه به مسائل فوق باید با شرکت نمایندگان واقعی کارگران در تنظیم طرح صورت گیرد. شورای انقلابی کارگران در این رابطه بهترین صامن احرا و تحقق آن خواهد بود.

۸- این طرح تنها طرحی خواهد بود که بر مبنای آن حقوق کارگران پرداخت خواهد شد و هیچ طرح یا قانونی تبصره ای نمی تواند این حق را از کارگران سلب نماید.

۹- مدت تجدید نظر در طرح طبقه بندی به حداقل ممکن (شش ماه یکبار یا یکسال یکبار) تقلیل یابد تا با افزایش روز افزون هزینه زندگی، کارگران بتوانند از عهده برآوردن مایحتاج خود برآیند.



بعلت اعمال نفوذها، تقلبها و تخلفهای پنهان و آشکار

نیروهای ترقیخواه...

و اعمال نفوذها را دیدیم -
تلویزیون درست از ۴۸ ساعت
پیش از انتخابات تاروز جمعه
که روز برگزاری انتخابات
است تبلیغ برای نمایندگان
مورد حمایت حکومت و علیه
نیروهای ترقیخواه را ماهرانه
افزایش داد و...

و دست آخر هم در جریان
برگزاری انتخابات، هیئت
نظار، ملاها و اغلب طرفداران
حزب جمهوری اسلامی و شرکاء
بافضاحتی که خیلی از مردم
دیده‌اند و قضاوت کرده‌اند
به زشت‌ترین نیرنگ‌ها متوسل
شده و آرای مورد نظر خود را
در اوراق انتخاباتی اغلب
بی سوادان که نیمی از
رای دهندگان را تشکیل
می‌دادند، نوشته و به
صندوق‌ها ریختند.

در اغلب حوزه‌ها اعوان و
انصار حزب جمهوری اسلامی و
شرکاء، ملاها و ایامام‌موران
کمیتة حضور فعال داشتند.
و حتی الامکان هر دخل و
تصرفی را که لازم می‌دیدند
به نام حمایت از اسلام
و جلوگیری از ورود "منافقین" و
"کفار" به مجلس، انجام
می‌دادند. اینها حتی در
حوزه انتخابات و در حضور
زنان و مردانی که برای رای
دادن آمده بودند از فحاشی
علیه کاندیداهای فدائی و
مجاهد دست بردار نبودند و
حتی در برخی موارد با کسانی
که حدس می‌زدند به
کاندیداهای ترقیخواه رای
می‌دهند گلاویز می‌شدند و کار
را به تک و تک کاری
می‌کشاندند.

مردم و گزارشگران فدایی،
صدها مورد از تخلفات رنگارنگ
را به ما گزارش کرده‌اند و صد
مورد دیگر نیز به زودی
به دست ما خواهد رسید که
در فرصتی مناسب فشرده‌ای
از آن را به چاپ خواهیم رساند
تا همه مردم بیش از پیش از
نحوه برگزاری انتخابات
با خبر شوند و مجریان
انتخابات را بهتر بشناسند.
به علاوه این گزارشات باید
به عنوان گوشه‌ای از تاریخ
انتخابات جمهوری اسلامی
ثبت و منتشر شود.

حزب جمهوری اسلامی و
شرکاء که در تهران خود را
ائتلاف به اصطلاح بزرگ
معرفی کرده‌اند بی سواد
بیش از نصف رای دهندگان را
که محصول سلطه امپریالیسم
و دیکتاتوری خاندان پهلوی
است وسیله‌ای برای ورود خود
به مجلس کرده‌اند کاری که
در مجلس خبرگان نیز کردند
و طبیعی است آنهایی که به

ناآگاهی و بیسوادی توده‌ها
تکیه دارند با نیروهای
ترقیخواه و با هر کس و هر چیز که
آگاه کننده توده‌ها باشد
دشمن هستند.

میلیونها تن از مردم در
انتخابات شرکت نداشتند.
آنها در برابر این پرسش که
چرا در انتخابات شرکت
نمی‌کنید، اکثر ناآواری و
بی اعتمادی خود را نسبت به
حکومت و نسبت به نحوه
برگزاری انتخابات ابراز
می‌کردند. خیلی‌ها
می‌گفتند دولتیان هر که را
خودشان بخواهند از صندوق،
بیرون می‌آورند چه فایده‌ای
آورد که ما در انتخابات شرکت
کنیم؟ آنها مجلس خبرگان و
غیره را مثال می‌زدند.
عده معدودی از رای دهندگان
نیز می‌گفتند ما به این خاطر
شرکت کرده‌ایم که
شناسنامه‌هایمان مهربور
تا خدای نخواستہ فردا
برایمان دردسری ایجاد
نکنند.

در اکثر قریب به اتفاق
شهرهای ایران تعداد
رای دهندگان در مقایسه با
فراندم‌ها و انتخابات قبلی
به شدت کاهش یافته است که
برای نمونه چند منطقه را
مثال می‌آوریم:

در قائم شهر و حومه دو بیست
و دو هزار نفر واجد شرایطند
که از این عده در انتخابات
خبرگان ۱۵۷۳۸۱ نفر در
انتخابات ریاست جمهوری
۱۰۵۹۱۹ نفر در انتخابات اخیر
تنها ۷۱۹۹۶ نفر شرکت
کرده‌اند. در اردبیل دو بیست
و پانزده هزار نفر حائز شرایط
شرکت در انتخابات هستند
که از این عده در انتخابات
مجلس خبرگان ۱۷۰۱۸۳ نفر
در انتخابات ریاست جمهوری
۱۲۳۹۲۳ نفر در مجلس
۸۵۰۱۲ نفر در انتخابات شرکت
کرده‌اند. در شهر کرد و حومه
صدوسی و پنجاه هزار نفر واجد
شرایط وجود دارد که در خبرگان
۱۲۲۰۰۰ نفر، در ریاست
جمهوری ۷۶۰۷۲ نفر و در
انتخابات مجلس ۴۰۶۶۰ نفر
شرکت کرده‌اند. اکثر شهرهای
ایران گاهشی در همین حدود
را نشان می‌دهند.

البته در چند شهر که هنوز
شیوه تقلب و تخلف حساب
شده و زیرکانه را بلد
نبوده‌اند، وضع فرق می‌کند
بطوری که تعداد رای دهندگان

خیلی بیشتر از تعداد کسانی
است که می‌توانند در
انتخابات شرکت کنند. به
نمونه‌های زیر توجه کنیم.
در اردستان ۲۴۰۰۰ تن
حق رای دارند اما ۴۰۲۷۸
تن در انتخابات شرکت
کرده‌اند!! در تفت نیز
۲۹۰۰۰ تن واجد شرایط
هستند اما ۳۹۰۸۴ تن شرکت
کرده‌اند!

اینها همگی مسایلی هستند
که می‌باید در آتیه نزدیک عمیقاً
مورد بررسی قرار گیرند.
اینها نشانه رویگردانی توده‌ها
از حکومت، افزایش
بی اعتمادی آنها از حکومت
و بی اعتمادی به امکان برگزاری
درست انتخابات است. توده‌ها
در فراندیم‌ها و انتخابات قبلی
حکومت را آزموده‌اند.
توده‌ها به تجربه دریافته‌اند
که دولت به هر ترتیبی شده
تقلب می‌کند و این را نیز
توده‌ها می‌دانند که هر کس
بخواهد در انتخابات تقلب
کند، می‌خواهد سرانها را
کلاه بگذارد. آنها وقتی دروغ
و تقلب و جعل حقایق را
می‌بینند می‌گویند:

"دعوا سر لجاجت
ملانصرالدین است." مردم
می‌دانند که دروغ و جعل حقایق
و امثال اینها وسیله‌های
است برای دریندنگ داشتن
مردم، وسیله‌ای است برای
جلوگیری از دخالت مردم در
امور خویش و خلاصه وسیله‌ای
است برای جلوگیری از آگاه
شدن و متحد شدن مردم.

رویگردانی توده‌ها از
حکومت نشان می‌دهد که تا چه
حد وظایف ما خطیر، حیاتی
و دشوار است. مردم وقتی از
حکومت رویگردان می‌شوند،
خود به خود جذب نیروهای
سیاسی مترقی نمی‌شوند،
باید نیروهای انقلابی بتوانند
بطور وسیع به میان توده بروند
و آنچه را که به نفع طبقه کارگر
و دیگر حمتکشان تمام می‌شود
برای مردم توضیح دهند.
این وظیفه حیاتی و مبرم ما
است. در این وظیفه
کوچکترین تعلنی از ما سر بزند،
اگر نتوانیم این وظیفه خطیر
و حیاتی را که سرنوشت انقلاب
به آن وابسته است با جان بازی
و فداکاری شبانه روزی و در هر
شرایط انجام دهیم، توده‌ها
در غیاب حضور فعال ما، پاره
پاره می‌شوند. بخشی از مردم
سرخورده می‌شوند، به هر کس

و هر چیز بدبینی نشان
می‌دهند و موضع بی تفاوت و
منفعل می‌گیرند. موضعی که
اگر دامنه آن گسترش یابد
بهترین زمینه را برای سلطه
فرماندهان ارتش شاه فراهم
می‌کند. بخشی از مردم به ویژه
کم درآمدترین آنها به هرج و مرج
و آنا رشی کشانده می‌شوند و
اقتدار متوسط نیز به تیمسارهای
اوتش شاهنشاهی دل می‌بندند
و پازیر علم و کتلت احزاب و
محافل سرمایه‌داری وابسته
جمع می‌شوند. به انتخابات
بازگردیم.

شکی نیست که نتیجه این
به اصطلاح انتخابات رانه
مردم آگاهانه نیروهای
ترقیخواه و انقلابی نخواهند
پذیرفت. تاکنون ما و
مجاهدین حتی عده‌ای از
مقامات دولتی خواستار
ابطال نتایج انتخابات شده‌اند
هیچکس پیدانی شود که
یک جو آگاهی و صداقت انقلابی
داشته باشد و برای انتخابات
سراسر تقلب و تخلف صحنه
بگذارد. فقط حزب جمهوری
اسلامی و "حزب توده" و
امثالهم ممکن است این
انتخابات را تأیید کنند.

ذکر این نکته لازم است
که اگر انتخابات بدون اعمال
نفوذ و تقلب و تخلف نیز برگزار
می‌شد باز هم ان عده از
نمایندگان مبارز و ضد
امپریالیستی که هم اینک
موفقیت آنها اعلام شده است
موفق می‌شدند و نیز باز هم
عده‌ای از کاندیداهای لیبرال
و نیز عناصر تاریک اندیش
که به خاطر ناآگاهی
بخش‌هایی از مردم، هنوز
از پایگاه توده‌ای برخوردار
هستند، به مجلس می‌رفتند.

اما بی تردید ترکیب مجلس
با آنچه که امروز می‌بینیم
فرسنگها فاصله داشت و دهها
کاندیدای نیروهای انقلابی
دهها تن از نمایندگان طبقه
کارگر و زحمتکشان به مجلس راه
می‌یافتند و مجلس را به سنگری
برای پیشبرد مبارزه طبقاتی،
ارتقاء آگاهی توده‌ها و گسترش
مبارزه ضد امپریالیستی
تبدیل می‌کردند و این البته
چیزی نیست که برای طبقه
سرمایه‌دار و ارتجاع قشری
قابل تحمل باشد.

مجلسی که بدینسان تشکیل
شود چندان مورد اعتماد مردم
نخواهد بود. هر چند که
عده‌ای نماینده ترقیخواه

و ضد امپریالیست در آن باشند.
آقای رئیس جمهور نیز در
برزخ است. حیثیت و اعتبار
رئیس جمهور نیز اینک برای
میلیون‌ها مردم می‌کنه او را
شایسته تر از قطب زاده‌ها و
مدنی‌ها دانسته‌اند و رای
داده‌اند، زیر علامت سؤال قرار
گرفته است. مردم به وضوح
می‌بینند که از رئیس جمهور
تاکنون در هیچ مورد خیری
ندیده‌اند و نه تنها خیری
ندیده‌اند بلکه هر چه شنیده‌اند
سراپا تهدید به سرکوب و ارباب و
تقویت فرماندهان ارتش بوده
است.

رئیس جمهور همانگونه
که خوب می‌داند چه کسانی
دستور ترور رهبران خلق
ترکمن را صادر کرده‌اند و چه
جناحی از حکومت باند‌های
سیاه راهبری می‌کنند.
خیلی خوب می‌داند که
چه کسانی از ماهها پیش نقشه
اعمال نفوذ همه جانبه و تقلبات
وسیع را در انتخابات کشیده
بودند. اما بنی صدر با این که
همه این مسایل را می‌داند
وقتی جنحال تقلبات و اعمال
نفوذهای حزب جمهوری
اسلامی شرکاء بالا می‌گیرد
همه را مقصود گناهکاری خواند.
او همه احزاب و سازمان‌ها و
گروه‌ها را متهم می‌کند. زیرا
نه شهادت گفتن حقایق را دارد
نه توان آن را در خود سراغ دارد
و نه به صلاح خود می‌داند که
حقایق را، حقایقی را که
حقانیت نیروهای ترقیخواه
را بیش از پیش به اثبات
می‌رساند به توده‌ها بگوید.

بنی صدر حقایق را به مردم
نمی‌گوید. چرا که در دشمنی با
نیروهای انقلابی به ویژه
نمایندگان سیاسی طبقه کارگر
سایر جناح‌های حاکم اتفاق نظر
و منافع مشترک دارد. بنا بر
این بنی صدر هم با همه
ژست‌های دمکرات‌مانه‌اش
و با همه ادعاهای آزادی
خواهانه‌اش عملاً و تاکنون
جانب حزب جمهوری و شرکاء را
گرفته است. او تنها در
دشمنی با شوراهای دهقانی و
سرکوب نیروهای ترقیخواه
قاطعیت دارد. او در قبال این
انتخابات سیاست به نعل و
به میخ را پیش گرفته است.

سیاستی که بنی صدر در
پیش گرفته است سیاستی است که
می‌خواهد تا آنجا که ممکن
است همه را به نحوی داشته
باشد. اما چنین سیاستی هرگز
موفق نخواهد شد زیرا چگونه
ممکن است، هم میلیونرها و
میلیاردها از حکومت راضی
باشند هم میلیون‌ها مردمی که
داروندان را از همگان
میلیونرها غارت می‌کنند؟

ده روز در بازداشت پاسداران انقلاب اسلامی در گنبد

(قسمت آخر)

گزارشی که آخرین قسمت آن را می خوانید، یادداشت های یکی از هواداران سازمان است، که در بازداشت پاسداران انقلاب اسلامی بود و ملاحظه یادداشت ها را تماما به چاپ می رسانیم.

از بیرون اطاق سروصدا می آمد. تهرانی رفت بیرون. لای در باز شد. سه نفر را آورده بودند. لباسهایشان پاره شده بود و ناله می کردند. چشمهایشان بسته بود و دستهایشان را هم از پشت بسته بودند. پشت در اطاق نگهشان داشتند. پاسداران می گفتند:

"اینها را از پشت تیربار گرفتیم، از پشت تیربار آنها بیای گنگدنها را می کشیدند و ول می کردند."

"الان می کشیم، خلاصتون می کنیم" پاسدار دیگر می گفت:

"زن! صبر کن خلخال بیاد چند نفر هم توی اطاق هستن. همشون رو با هم می پریم."

نزدیکی غروب آوردنشان توی اطاق. همانطور دست بسته و چشم بسته. آنها را گوشه اطاق رو به دیوار نگاه داشتند. یک پاسدار با لباس شخصی پشت سرشان آمد تو. ریش بلند و قیافه خشنی داشت. مقطع و بریده بریده صحبت می کرد. یک پارچه بلند از جیبش در آورد. چلوار سفید بود که روی آن با رنگ قرمز نوشته شده بود. قسمتی از آن را خواندم:

"... چریکهای فدایی خلق را اگر می بداریم. پیشگام دبیرستان... با ادا و اطوار خاصی چلوار را پاره کرد. نوارهای پهن و باریک. خیلی مهارت داشت. نوارهای باریک را مثل طناب تابید."

اول رفت سراغ راننده بولدوزر. باید ببندم چشم ها و دستهایش را بست و به گوشه اطاق فرستاد. رو کرد به بقیه:

"بیا این جلو" چشم و دست بزشکیار و دانش آموز عکاس را هم بست. من اعتراض کردم:

"چرا بازی در می آوری؟" خیلی خونسرد گفت:

"بی تقصیرم. به من گفتن."

گفتم:

"فرمانده را بگوئید بیاید می خواهم با او صحبت کنم."

"صحبت ندارد"

دستم را از پشت بست. بعد چشمهایم را رفتم گوشه اطاق و رو به دیوار ایستادم. پرسیدیم:

"تا کی این وضع ادامه دارد؟"

گفت:

"زیاد. طول نمی کشد. خلخالی تو راه است. الان می رسد. نگران نباشید. مقدس فی الارض... کار تمام است. افتخار خلاصتان را خود حقیر دارم."

تا فردای آن روز چشم و دست بسته بودیم. موقع غذا چشم بچهها را باز نمی کردند. یک قاشق می دادند و غذا می گفتند "بخور!" خاک و غذا را با هم می خوردیم مذهبی ها با چشمهای بسته نماز می خواندند. چندین بار پاسداران خمگین از جیب می آمدند و سلاحهایشان را به طرف ما فراول می رفتند. گنگدن ها را محکم می کشیدند. "آماده! آتش، آتش." یکی از پاسدارها جلو پرید. اینجا نه... اینجا نه...

روز دوشنبه به ۹ نفر رسیدیم. اواخر شب آمدند توی اطاق و گفتند:

"بیاید!"

زیر بغل هریک از ما را یک پاسدار گرفت و از اطاق خارج کردند. با اعتراض گفتیم:

"ما را کجا می برید؟"

"جهنم"

به زحمت سوار ماشین شدیم. از ترکیب ماشین معلوم شد انوبوس است. بزشکیار زیادهوشم گفت:

"می خواهند ما را ببرند توی بیابان رها کنند و از پشت بهرگیار ببندند."

یکی از پاسداران بلند فریاد زد:

"ساکت! نرسن در بنیاد. برادران پاسدار دستور دارند اگر سر جرم بخورید، شلیک می کنند."

مثل مرده ما را کف اتوبوس و روی صندلی ها انداختند. دستهایمان از پشت بسته بود و با هرنگان ماشین سر و صورتیمان به بدنه اتوبوس می خورد. آنها که جاق تری بودند به

سختی ناله می کردند. پس از یکساعت و نیم ماشین ایستاد. ما را پیاده کردند و ساعت ها رو به دیوار نگاه داشتند. بعد یکی یکی بردند. باز جویی و با چشمهای بسته باز جویی کردند. هریک را به گوشه ای بردند. رو به دیوار دستها و چشمهایمان را باز کردند و مقداری نان و خرما جلویمان گذاشتند و گفتند:

"بدون اینکه به اطراف نگاه کنید، آهسته بخورید."

دوباره دستها و چشمها را بستند و رو به دیوار روی زمین نشانده شد. زمین سرد و مرطوب بود. همه از سرما می لرزیدیم. اعتراض همه بلند شد. فریاد زدیم:

"بکشید و راحتان کنید. پس چرا معطلید؟"

یکی از پاسداران با پوتین محکم زد به پشتم:

"عجله نکن. منتظر خلخالسی هستیم. الان می رسد."

نفهمیدیم چقدر طول کشید. دستها و پاهايمان بی حس شده بود. ما را داخل اطاقی بردند. چشمهایمان را باز کردند. با تعجب به هم نگاه کردیم. یکی گفت:

"اینجا گرگان است"

اخبار به سرعت ردوبدل شد. از بازجویی ها صحبت کردیم. صمیمیت خاصی پیدا کرده بودیم. انگار سال ها بود همدیگر را می شناختم.

همه آماده تیرباران شدن بودیم.

صبح روز بعد تعدادی از پاسداران می آمدند، نگاه می کردند و می رفتند. چند نفری از آنها با ما به صحبت نشستند. روز بعد برخوردشان دوستانه بود. خیلی صحبت می کردند این مسئله شک ما را برانگیخته بود. وقتی رفتند، رفقا گفتند:

"پذیرائی قبل از اعدام است. می خواهند با خاطره خوش ما را آن دنیا بفرستند."

عده دیگری آمدند. یکی یکی سرک می کشیدند توی اطاق خیره خیره نگاه می کردند و می گفتند:

"خلخالی آمد، خلخالی آمد"

"چشم شما روشن"

نزدیکی غروب باز چند نفر پاسدار آمدند. خیلی صمیمانه کنار ما نشستند. یکی شان گفت:

"خلخالی شانس آوردید. اگر آنجا می ماندید، حتما شمارا می کشند. ما شما را به زور آوردیم."

از تک تک ما سؤال کردند. دنبال کسی می گشتند که پشت تیربار بوده. رفیقمان خندید:

"تیربار کدام است؟ من توی مخابرات بودم. کارمند آنجا هستم پاسداران مخابرات را گرفتند. از خانه ای تیراندازی می شد، ما محل تیراندازی مشخص نبود. پاسداران به من گفتند که توترکم هستی و اینجا را بلدی پس جلو بیفت. آنها به تو تیراندازی نمی کنند. ما پشت تو سنگرمی گیریم. من قبول نکردم. تهدیدم کردند. با قنداق تفنگ زدند توی سرم من باز قبول نکردم. بعد لوله ژ-۳ را به طرفم گرفتند و گفتند بشین و باشو. بعد ریختند سرم و حسابی کتکم زدند بعد انداختند توی ماشین و بردند سپاه و آنجا گفتند که او را از پشت تیربار گرفتاریم."

یکی از آنها گفت:

"من آنجا بودم. اگر نمی نشستی، تصمیم داشتند همانجا بزنند. یکی از پاسدارها از علت درگیری ها صحبت کرد. می گفت:

"این دام حزب توده بود."

پرسیدم:

"چطور؟"

گفت:

"چندتا توده ای را گرفتاریم. در بازجویی ها اعتراف کردند که در ایجاد درگیری دست داشته اند."

یکی گفت:

"حزب توده چشم دیدن ستاد شوروا را نداشت."

دیگری گفت:

"نه بابا. این حرف ها چیه؟ بیشتر توده ای های اینجا بعد از سال ۳۲ زمین خریدند و صاحب سرمایه شدند. حالا ستاد این زمین ها را از آنها پس گرفته است و اینها ناراحت هستند. چشم و هم چشمی چیه؟ مبارزه طبقاتیه دیگه."

دیگری گفت:

"این حزب توده همه جا نفوذ کرده. اسلامش هم فریبکاریه. اینک میگه امام رو قبول داره، همه ما می دونیم دروغه. اگر بتونه علیه امام کودتا هم می کنه جریان تریز تمامش زیر سر حزب توده بود. قول میدم پشت سر شریعتمداری باشه"

دیگری ادامه داد:

"ولی فدائی ها خنثی و بی روحی شریعتمداری رو کم کردند. خیلی به موقع بود. می خواست جلوی آقا بلند بشه. تا شاه نبود از سر پشتیبانی می کرد. حالا که شاه گورشو کم کرده می خواد دست امریکا رو باز کند."

اولی گفت:

"موضع فدائی ها خیلی خوب شده برخوردش با شریعتمداری باعث شد جریان تریز زود تمام بشه. بعدش هم که برای آقا آزوی سلامتی کرد واقعا تعجب کردیم. اصلا انتظار نداشتم."

من پرسیدم:

"از کی موضع فدائی ها عوض شد؟"

فکری کرد و گفت:

"بعد از تسخیر سفارت و سقوط بازرگان"

گفتم:

"پس چرا نمی گوی موضع آقا عوض شده؟"

گفت:

"منظورت جنگ کردستانه؟"

گفتم:

"اره. خود آقا دستور داد. آقا با این کارش داشت از مردم دور می شد ولی بعد از تسخیر سفارت موضع آقا کاملا عوض شد. موضع فدائی ها که از اول همین بود. مگر یادت نیست تا قبل از جنگ کردستان توی همه راهپیمائی ها از مبارزات قاطعانه آیت الله خمینی پشتیبانی می کرد؟"

دیگری گفت:

"اره. می دانید انقلاب ما خیلی سریع بود. هیچ کس فکر نمی کرد به این سرعت پیروز بشیم. این بود که هیچ کس، هیچ کس نمی شناسد. آقا هم دور و بری هاش رو نمی شناخت. مثلا همین بازرگان رو چطور با انقلاب ما خیانت کرد. هرچی دزد و پسر سوخته بود و ردا داشت و گذاشت سر کار. مثلا همین گنبد. اگر از اول تقسیم از اراضی کرده بود که این مسائل پیش نمی آمد."

صحبت از سازمان های سیاسی شد و تفاوت موضع سازمان با مجاهدین خلق. یکی از پاسداران گفت:

"کار ۴۴ در این مورد خوب نوشته بود."

یکی از پاسداران با خنده گفت:

"به به. پس آقا کار هم که می خواند."

اولی گفت:

"نه بابا، من خودم که نخواندم، یکی دیگر خوانده بود. به من گفت"

دومی گفت:

"مهم نیست. من اینجا که جرات نمی کنم کار را بخرم. می فرستم از تهران برایم می آورند."

بزشکیار پرسید:

"راستی توماج و مختوم کجا هستند؟"

یکی از پاسداران گفت:

"آنها را هم فرستاده ایم تهران، آنها هم شانس آوردند. چون اگر اینجا مانده بودند، می کشندشان!"

این دسته رفتند و دسته دیگری آمدند. دسته دوم آگاهی بیشتری داشتند. بحث را از مسائل ایدئولوژیک شروع کردند. یکی گفت:

"چرا فدائیان مبارزه ایدئولوژیک را دامن می زنند. الان که وقت مبارزه ایدئولوژیک نیست."

پرسیدم:

"کجا دیده ای که سازمان مبارزه ایدئولوژیک را عمده کرده باشد؟"

گفت:

"همه جا توی نشریه کار."

از چند شماره نقل قول آورد. معلوم شد که با دقت کار را خوانده است. جواب دادم:

"ولی اینها که مبارزه ایدئولوژیک نیست. برخورد های سیاسی است که ریشه یابی شد. آیا نباید یک سازمان از مواضع سیاسی خود تحلیل های ریشهای ارائه دهد؟"

و برایش مبارزه ایدئولوژیک را شرح دادیم و با نقل قول از صحبت های ضد کمونیستی آیت الله خمینی برایشان ثابت کردیم که دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک یعنی این:

پاسخی نداشتند. بحث را به اینجا کشیدند که سازمان فدائی مواضعش خوب است. حرفهای خوبی هم می زند، اما عملش با گفتاراش نمی خواند. مثلا همین که در گنبد جنگ راه انداخته است. چند نفر از رفقا که از چگونگی درگیری ها اطلاع کامل داشتند، توضیحات زیادی دادند و اینکه خود شاهد بودند چه کسانی جنگ را آغاز کردند، چه کسانی اولین نارنجک را کشیدند و چه کسانی به راهپیمائی مجاز فدائیان حمله کردند و نقش پاسداران چه بود؟ یکی از آنها در تائید حرف ما با پاسدار دیگر به بحث پرداخت و توضیح داد:

"به هیچ وجه اینطور که تومی گوئی نیست. فدائیلان اصلا مقصود نبودند ما کاملا تحقیق کردیم. زمین داران و ترک آبادی ها بودند. پاسداران گنبد هم تقصیر داشتند. اول آنها را آزاد گذاشتند و بعد خودشان هم داخل شدند. اطلاعات زیادی داریم که حزب توده هم در این درگیری ها نقش زیادی داشته است."

من گفتم:

"چرا این حقایق را منعکس نمی کنید؟ رادیو تلویزیون درست عکس این را می گویند."

گفتند:

"ای بابا، تا همین جا هم می خواهند ما را تصفیه کنند. الان هم برای ما خط و نشان کشیده اند با این وجود، چرا ما اعلامیه داده ایم. به اسم شورای تأمین شهر. ولی آنها سر و ته آنرا زدند و خلاصه ای از آنرا در رادیو خواندند. ما تلفن کردیم و نسبت به اخبار رادیو اعتراض کردیم. پرسیدیم چرا دروغ می گوئید؟ درخواست کردیم اخبار جعلی را

تکذیب کنند و اخباری را که ما آنها داده ایم، بخوانند. اما توجهی نکردند. به احتمال زیاد، امشب تکذیب می کنند. شب رادیو را بگیرد ببینید. حتما تکذیب می کنند."

رادیو تکذیب نکرد. فردای آن روز هم تکذیب نکرد و این برادر پاسدارا آن پس هروقت پیش ما می آمد، شرمند بود و مرتب به مسئولین رادیو و تلویزیون فحش می داد.

پاسداری که معتقد بود سازمان در گنبد جنگ را دامن زده است، دوباره وارد صحبت شد و گفت:

"فدائیان نه تنها در گنبد بلکه در بلوچستان، فارس و کردستان هم جنگ افروزی کردند."

یکی از رفقا گفت:

"ببین برادر! اگر فدائیان جنگ افروز بودند، پس چرا در تبریز این کار را نکردند. موقعیت که از هر نظر فراهم بود. ۲۰۰ هزار نفر که ناآگاهانه به دنبال شریعتمداری راه افتاده بودند. تو فکر نمی کنی اگر فدائیان جنگ افروز بودند، آنها بهترین زمینه برای این کار بود؟ واقعا فکر نمی کنی اگر فدائیان اینطور شریعتمداری را مفتضح کرده بودند، الان تبریز سراسر آشوب بود؟"

و مثال های دیگری آوردیم. علل درگیری های بلوچستان و فارس را برایش شکافیم. نقش فتوای هارا گفتیم و با گنبد مقایسه کردیم و همکاری شورای انقلاب با آنها را پاسدار دیگر حرفی نزد. اما از رفتار دوستانه ای که از آن پس با ما داشت، دانستیم که نظرش تغییر کرده است.

فردای آن روز باز صدای "خلخالی آمد، خلخالی آمد" بلند شد. از پشت پنجره داد می زدند:

"فدائی ها کجاستن؟ خلخال آمده."

روز پنجشنبه عده دیگری را آوردند. تعداد ما به ۳۰ نفر رسیده بود. هرکس را به شکلی گرفته بودند. بیشتر آنها را در داخل مینی بوس و قبل از ورود به شهر گرفته بودند. برای نگهداری ما جا نداشتند. ما را به شهر یابی گرگان فرستادند. شهر یابی هم جا نداشت. انباری کوچکی را در کنار راهروی توالیت برای ما خالی کردند. تا سقفش خیس بود. آن شب را تا صبح بیدار بودیم. صبح جمعه بود و ادارات تعطیل. کسی به داد ما نرسید. توالیتها پر بود و بوی کثافت همراه با رطوبت زیاد همه را کلافه کرده بود. بچهها می گفتند "این هم یک جور شکنجاست اگر قرار است ما را تیرباران کنند، پس چرا معطلند؟"

شنبه شب بود. پاسداران آمدند. شبانه ما را سوار مینی بوس کردند و با چشمان باز به گنبد فرستادند. فکر می کنم هیچ یک از رفقا محبت و صمیمیت ایندسته از پاسداران گرگان را فراموش نمی کنند. ساعت ۱۱ شب به گنبد رسیدیم. شهر جنگ زده بود و جز ماشین های ارتشی و افراد سپاه هیچ جنبندمای توی خیابان نبود. به ستاد سپاه پاسداران رسیدیم. همه چیز تغییر کرده بود. فرماندهی سپاه عوض شده بود. فرماندهی جدید را سپاه اصفهان به عهده داشت. ما را کنار دیوار ردیف کردند. بعد از ساعتها دوباره چشمهای ما را بستند و به طرف ساختمان دیگری هدایت کردند. هر کدام را یکجا بردند. وقتی چشمهایم را باز کردند، در اطاقی بودم تو در تو، حدود ۵ متر در ۵ متر که بیش از چهل نفر در آن نشسته بودند. همه جور آدمی تویشان بود. اکثر دهقان بودند با کلاه محلی. با هرکس صحبت کردم، به شکلی با ستاد ربطش داده بودند. بیشترشان

سندیکای فرمایشی ایران ناسیونال مانع وحدت کارگران است

دهها هزار نفر از مردم تبریز در مراسم تشییع جنازه رفیق شهید داود امیرا حمدی شرکت کردند

به دادن شعار پرداختند. در طول مسیر شعارهای "عاطمین جنگا فروز درگنبدو درکردستان، درتبریز و درتهران، درپیشگاه ملت، اعدام بایدگردند."، "خلق پیروز است، امریکا نابود است"، "شعار هرفدائسی، استقلال، کار، مسکن آزادی" به زبان ترکی در تمام راهپیمایی طنین افکن بود. بعد از رسیدن صفوف متشکل مردم به آخرین میدان شهر قطعنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه تبریز - به همین مناسبت قرائت شد و خواهر رفیق شهید دربار ه مبارزات برادر خود و محکومیت عاطمین این جنایت هولناک سخنرانی کرد و سپس مراسم به پایان رسید.

به دنبال حمله مسلحانه توسط باندهای سیاه راهپیمایی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در تبریز و شهادت رفیق پیشگام فدائی خلق داود امیرا حمدی روز چهارشنبه ۱۵ اسفند ماه ۵۸ طی مراسم باشکوهی با شرکت دهها هزار نفر از کارگران، دانش آموزان، دانشجویان و معلمین تبریز جنازه رفیق داود امیرا حمدی تشییع شد. صف باشکوه و عظیم شرکت کنندگان در مراسم از ساعت ۱۰/۵ صبح از بیمارستان امام خمینی تبریز شروع به حرکت کرد و مسیر طولانی را در حیابان اصلی شهر پیمود. مردمی که در پیاده روها ناظر راهپیمایی بودند به شدت از حادثه متأثر شده و همراه با راهپیمایان

سالگرد شهادت رفیق دکتر هاشم احمدزاده استاد دانشگاه ارومیه را گرامی می داریم

طبقاتی و پیوند مبارزات زحمتکشان سراسر ایران به شرطی که زیر رهبری طبقه کارگر درآید می تواند بطور کامل به انجام رسد. او مبارزه خلق کرد را برای رهایی ازستم ملی، جزئی جدانشدنی از مبارزه خلق های ایران برای رهایی از سلطه امپریالیسم و بنانهان ایران آزاد و دمکرات می دانست.

رفیق شهید احمدزاده در سال ۱۳۲۳ در شهر بانه متولد شد و سالها زندگی خود را در میان روستائیان "ساوان" بانه، زحمتکشان منطقه لشکر آباد اهواز و کارگران وزحمتکشان شهری گذراند.

در سال ۵۷ و در جریان اوج مبارزات مردم ما علیه نظام شاهنشاهی، او در ارومیه و در مبارزات مردم این شهر بخصوص در اداره و تشکله مبارزات فرهنگی، دانش آموزان و کارمندان و دانشجویان ارومیه شرکت فعال و موثری داشت.

پس از قیام، رفیق هاشم احمدزاده در شهرهای کرد نشین از جمله مهاباد و بانه در جهت تحقق خواست های برحق خلق کرد به فعالیت پرداخت. او در سخنرانی ها و فعالیت های افشاگرانه خود در افشای ضدانقلاب، از جمله قیاده موقت و فتوئدال ها و زمینداران بزرگ منطقه پیگیرانه تلاش کرد. احمدزاده در سخنرانی های خود بر ارتباط و پیوند ستم ملی و طبقاتی تاکید داشت و معتقد بود که مبارزه خلق کرد برای رهایی ازستم ملی تنها در صورت گسترش مبارزه

هنوز یک ماه از قیام شکوهمند مردم مانگدشته بود که رفیق هاشم احمدزاده از آنجا که در نتیجه اقدامات انقلابی خود خشم زمینداران و روحانیون مرتجع طرفدار آنان را برانگیخته بود، توسط عوامل آنان در ۲۵ اسفند به شهادت رسید. مردم بیکر به خون خفته او را در اولین روز بهار در خانه مسکونیش یافتند.

بیکر رفیق شهید طی مراسم پرشکوهی از رضائیه به مهاباد و به زادگاهش بانه تشییع شد. در طول راه روستائیان به احترام او تیرهای هوایی شلیک می کردند و فریاد می زدند. "راهمان ادامه دارد..."

تفرقه افکنانه را محکوم کردند. در این آتش سوزی، متأسفانه یکی از کارگران آتش نشانی (پیرمردی ۷۸ ساله به نام متقی) در اثر دود گرفتگی جان می سپارد. کارگران برای جلوگیری از ادامه توطئه گری های دشمنان خود به اعتصاب خود پایان می دهند. متعاقب آن، پاسداران مسلح وارد کارخانه شده و در آن مستقر می شوند. تعدادی از کارگران را با اتهام واهی تحریک واخلال دستگیر نموده و سپس ۱۰ تن از کارگران مبارز و آگاه را خود سرانه اخراج می کنند. همچنین برای یافتن اعلامیه و نشریات انقلابی کارگری همانند "بازرسی" های سابق، کارگران را بازرسی می کنند و با تحریک کارگران ناآگاه علیه دیگر کارگران سعی دارند که محیط کارخانه را متشنج کرده و به تفرقه افکنی و زنده ماندن برای حضور مسلحانه خود در آنجا به عنوان "حافظ نظم و مخالف هرج و مرج" توجیهی بیابند. حال آنکه حضور مسلحانه این "پاسداران" به مفهوم حراست از "نظمی" است که مطلوب سرمایه داران است. اینگونه حضور، جز پاسداری از ۵۱٪ سهام خیامی، حمایت از عناصر ساواکی و ضد کارگری کارخانه و حراست از ۱۴۵ میلیون تومان موجودی یک میلیاردی که در خزانه کارگران از خون و عرق جبین کارگران تامین شده و از دسترنج آنان به غارت رفته است، مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد. سندیکای فرمایشی ناسیونال تنها با برخورداری از چنین شرایط ضد کارگری و خفقان باری است که توانسته است در مقابل اعتراضات شوراهای قسمتی کارگران به کارشکنی های مذبحانهاش ادامه دهد. کارگران مبارز ناسیونال با پشتیبانی و تقویت شوراهای قسمتی و گسترش این شوراهای در برابر سندیکای فرمایشی گام هایی استوار در جهت تحقق خواست های انقلابی خود برمی دارند.

مدیر اعلام کرده است که کارخانه امسال ضرر کرده است چرا ساواکی ها هنوز تصفیه نشده اند؟ چرا ۱۴۵ میلیون تومان موجودی نقدی خیامی به نفع کارگران مصادره نمی شود؟ چرا تکلیف ۵۱٪ سهام خیامی مشخص نمی شود؟ کارگران چند بار هشدار دادند که در صورت عدم رسیدگی به خواستهایشان برای تحقق خواستهایشان دست به مبارزه ای قاطع خواهند زد. به دنبال وعده و وعیدهای مکرر مسئولین وزیر پیمانها در همه آنها، کارگران در روز ۱۱ اسفند در ساعت ۸/۵ صبح در قسمت "ماشین شاپ" (موتور سازی) دست از کار کشیدند و کارگران شیفت بعد نیز با آنان اعلام همبستگی کرده و دست به اعتصاب می زنند و متعاقب آن کارگران قسمت های سواری سازی به اعتصاب می پیوندند. فردای آنروز کارگران سالن "پرس شاپ" هم از ساعت ۹ تا ۱۱ دست از کار می کشند و قسمت شمالی سواری سازی (هر دو شیفت) به اعتصاب پیوسته و قسمت ۲۰ نیز دو ساعت کارش را می خواباند. نمایندگان فرمایشی و مسئولین ضد کارگری کارخانه سعی در تضعیف روحیه کارگران و شکستن اعتصاب می نمایند. ولی با بی اعتنائی کارگران مواجه می شوند. در روز دوشنبه ۱۳ اسفند ماه در اثر بی توجهی مسئولین کارخانه، اطاق رنگ آتش می گیرد و به دنبال آن عوامل مزدور سرمایه داران با صحنه سازی های مزورانه شروع به شایعه پراکنی بر علیه کارگران مترقی و مبارز می نمایند و می گویند "این کار کار کمونیست هاست" اما کارگران با توجه به سوابقی که از فریبکاری های این عوامل نفاق افکن داشتند این حرکت آنان را عملی در جهت منحرف کردن افکار کارگران و لووت کردن خواست های برحق کارگران اعتصابی دانسته و این توطئه چینی های

یک سال از قیام خونین خلق ما می گذرد و هنوز در کارخانجات ایران ناسیونال، کارگران فاقد شورائی از نمایندگان واقعی خود هستند. کارگران که طی یک سال اخیر در عمل دیده اند که سندیکای فرمایشی موجود دردی از دردهای آنها را نمی تواند کند، به تدریج ضمن اعتراض های مکرر به این سندیکای فرمایشی از چند ماه پیش دست به تشکیل شوراهای فرعی (قسمتی) در قسمت های مختلف کارخانه می زنند تا بتوانند دست نمایندگان فرمایشی را از کارخانه کوتاه کنند و با وجود مخالفت ها و سنگ اندازی های مسئولین کارخانه و نمایندگان فرمایشی کارگران از مبارزات حق طلبانه شان دست نکشید و موفق می شوند تاکنون در ۵-۶ قسمت کارخانه ۱۳ شورای قسمتی تشکیل دهند. این شوراهای آزید و تشکیل خود بطور مداوم خواست های خود را اعلام کرده و هشدار داده اند که در صورت عدم رسیدگی دست به تحصن خارج از ساعات کار خواهند زد. عوامل مزدور سرمایه داران، نمایندگان واقعی کارگران را تهدید به قتل کرده اند و همچنین به حربه کهنه شده تفرقه افکنی بین کارگران قدیم و جدید متوسل شده اند. ولی آگاهی و اتحاد کارگران این نقشه های فریبکارانه را نقش بر آب کرده است. در روزهای اخیر، کارگران پس از دریافت سود ویژه سالانه متوجه می شوند که سود امسال نسبت به سال گذشته خیلی کمتر است. کارگران می گفتند: "سال قبل خیامی از خون و عرق ما پولها را به جیب می زد، ولی امسال که شما ادعای کنید دست خیامی را کوتاه کرده اید و کارخانه به اصطلاح ملی شده است، دیگر چه کسی سود کارخانه را به جیب می زند؟" کارگران می خواستند بدانند که: "چرا در پشت درهای بسته برایشان تصمیم گیری می شود؟ چرا و طبق چه سندی هیئت

کارگران کارخانجات پارس الکتریک سرمایه داران لیبرال را افشا کردند

کارگران کارخانجات پارس الکتریک، به نحو فعال و پیگیرانه در مبارزات و قیام توده‌های میلیونی میهن‌مندان شرکت کردند. پس از قیام خونین بهمن‌ماه، برای کوتاه کردن دست سرمایه‌داران وابسته و اربابان ژاپنی، آلمانی و آمریکایی‌شان، شورا تشکیل دادند و اکنون پس از یکسال که از قیام می‌گذرد و مدت‌هاست که دولت آقای بازرگان این کارخانه را به اصطلاح "ملی" اعلام کرده است، شورای کارخانه وضعیت سهام فعلی کارخانه را منتشر می‌کند و معلوم می‌شود که پس از "ملی‌کردن" نیز هنوز حاجی برخوردارو خانواده‌اش در این کارخانه حدود ۲۰٪ سهم دارند.

کارگران با انتشار و افشای وضعیت سهام در واقع ماهیت دولت را افشا کردند یعنی به مفهوم ملی‌کردن صنایع به وسیله دولت بازرگان بهتر می‌برند و به ماهیت چنین دولت‌هایی که در خدمت توطئه‌چینی‌های سرمایه‌داران وابسته‌اند، آگاهی بیشتری یافتند و همچنین دریافته‌اند که در مبارزه با طبقه سرمایه‌دار ایران که با هزاران رشته با امپریالیسم پیوند دارد، تازه در آغاز راه هستند. راهی که در ادامه خود به مصادره انقلابی تمامی سرمایه‌های وابسته منجر خواهد شد که به بهبود زحمتکشان و در خدمت بهبود زندگی آنان اداره و کنترل می‌شود.

پس از این افشاگری، کارکنان کارخانه پارس الکتریک (قسمت موتور تلویزیون رنگی) گام بعدی را برداشتند. آنها در اجتماعي که در ۲۵ بهمن داشتند خواسته‌هایشان را مطرح کردند و بر اساس آن نامه‌ای که به امضای متجاوز از ۵۰۰ نفر رسید، تنظیم کردند که رونوشت آن به شوراها و هماهنگی اسلامی کارخانجات پارس الکتریک، هیئت مدیره کارخانجات پارس الکتریک، وزارت صنایع و معادن و وزارت کار و امور اجتماعي فرستاده شده است. ما متن این نامه را در اینجا نقل می‌کنیم:

"خواسته‌های کارکنان به شرح زیر اعلام شده است:

الف - خواسته‌هایی که خارج

از چهارچوب کارخانه‌بایستی به وسیله شورا و هیئت مدیره دنبال شود:

۱- از آنجا که سرمایه‌داری وابسته پایگاه اصلی نفوذ امپریالیسم جهانی است و با توجه به خواست عموم کارگران ایران مبنی بر ملی‌کردن کلیه سرمایه‌های وابسته و اطلاع از اینکه هنوز در حدود ۲۰٪ از سهام کارخانجات پارس الکتریک متعلق به نزدیکان سرسیردگان برخوردار است، بایستی کلیه این سهام مصادره و سپس ملی اعلام شود. (۶/۲٪ دختر خواننده برخوردار، ۶/۲٪ شرکت تهران الکتریک که هنوز متعلق به برخوردار است و ۸٪ به نزدیکان دیگر برخوردار، در حالیکه مجموع سهام کارگران تنها ۱/۱۸٪ است)

۲- بالیکه طبق قانون اساسی تجارت خارجی ملی اعلام شده، این قانون هنوز به اجرا در نیامده است، این امر موجب سوءاستفاده سرمایه‌داران و برداشست و خارج کردن میلیونها تومان درآمد ملی کشور می‌شود (مانند شرکت تهران الکتریک متعلق به محمدتقی برخوردار که ملی نشده و احتمالاً بعد از برداشت پولها و سرمایه‌های شرکت ورشکسته اعلام خواهد شد.)

ما خواستار اجرای هر چه سریع‌تر قانون ملی‌شدن تجارت خارجی هستیم.

۳- با توجه به ماده ۴ لایحه قانونی راجع به نحوه ایجاد گشایش در عملیات اجرای شرکت‌ها، مشمول لایحه قانونی حفاظت و توسعه صنایع ایران... که احتمال بازپس دادن واحدهای تولیدی ملی شده را به سرمایه‌داران سابق تحت شرایط مخصوص با جمله "چنانچه شرکت‌هایی که تحت نظر دولت اداره می‌شوند، پس از مدتی به هر علت در اختیار سهام اولیه قرار گیرند، مطالبات دولت شامل طلب بانکها و هزینه‌هایی که از هر قبیل برای اداره امور شرکت انجام شده، بدون ممتازه بوده... مطرح می‌سازد، اعلام می‌کنیم که در هیچ شرایطی به هیچ صورت اجازه بازگشت به صاحبان سابق کارخانه را نخواهیم داد.

۴- قانون کار بایستی با شرکت فعال نمایندگان

کارگران سراسر ایران که در شوراها و دیگر تشکیلات کارگری هستند، تدوین شود و مواد آن در جلسات آزاد با حضور کارگران به بحث و گفتگو گذاشته شود.

۵- ساعات کار کلیه کارگران و کارمندان اعم از دولتی و غیردولتی بایستی یکسان باشد.

۶- ما خوب می‌دانیم که حتی اضافه دستمزد با وجود تورم و گرانی سرسام‌آور قیمت‌ها به هیچ وجه درد ما را دوا نخواهد کرد. به همین دلیل خواستار تثبیت فوری قیمت‌ها از طرف دولت می‌باشیم.

ب - خواسته‌هایی که در چهارچوب کارخانه می‌تواند هر چه زودتر تحقق یابد:

۷- سیستم قدیم مدیریت باید به کلی دگرگون شده و متناسب با شرایط جدید تغییر یابد. روش اجرائی اداره کارخانه با سیستم شورایی بایستی با نظر کلیه کارکنان تدوین شود. رایین نظرخواهی می‌تواند هر چه زودتر آغاز رگردد.

۸- شورا بایستی بر اداره خرید داخلی و خارجی و اداره فروش نظارت کامل داشته باشد. بایستی با اتخاذ روش‌های صحیح فروش کاری کرد که از واریز شدن دسترنج ما به جیب واسطه‌ها و تحمیل شدن قیمت‌های گران‌تر به خریداران جلوگیری شود (طرح مشخص ما در این باره پس از بررسی به اطلاع کلیه همکاران خواهد رسید.)

۹- می‌دانیم که پرداخت سود ویژه از حقه‌های سرمایه‌داران و رژیم سابق بود که مقداری از دستمزد حقیقی کارگران را به نام سود ویژه می‌پرداختند تا وانمود کنند که به کارگر چیزی اضافه بر حقتش می‌دهند. ما ضمن پیشنهاد اینکه در آینده بایستی این روش تغییر کرده و حق واقعی کارگر که خیلی بیشتر از اینهاست به او پرداخت گردد، می‌خواهیم که خرج و درآمد و در نتیجه سود شرکت و نحوه محاسبه آن به کارگران گفته شود تا کلیه کارکنان همراه نمایندگان دولت بتوانند نحوه تقسیم و موارد مصرف آن را معین کنند (گرفتن مبلغ فعلی سود ویژه مشروط به این کار است)

۱۰- حقوق ۲۰۰/۰۰۰ ریال تعیین شده و درباره اشخاصی که از دوجا حقوق می‌گیرند و حقوقشان زیاد است، بررسی شود. کلیه شغلها و دستمزدها بایستی دوباره ارزیابی شود و روند افزایش دستمزدهای سابق مورد بررسی مجدد قرار گیرد

۱۱- در اضافه کردن حقوق‌ها تورم در نظر گرفته شود. بایستی هر ساله علاوه بر نرخ تورم، چند درصدی به خاطر بهتر شدن وضع زندگی و بالا رفتن قدرت خرید فرد در اثر یکسال کار بیشتر در نظر گرفته شود.

۱۲- آئین نامه انضباطی بایستی به وسیله خود کارگران و نمایندگانشان نوشته شود.

۱۳- کلیه افراد ساواکی و وابسته به رژیم سابق و عوامل کارفرمای سابق که وضع شان روشن شده و یا در آینده روشن خواهد شد، بایستی بدون پرداخت دیناری از کارخانه اخراج شوند.

در پایان نامه از مقامات مسئول خواسته شده که در عرض دو هفته به خواسته‌ها پاسخ دهند و از همکاران در سایر قسمت‌ها تقاضا شده است که در صورت موافقت با خواسته‌های فوق با تأیید آن در به ثمر رساندن این خواسته‌ها یاری‌شان نمایند.

این خواسته‌ها که نمودی از جوش پیارزه طبقاتی موجود در هر گوشه از جامعه ماست، جزئی از خواسته‌های انقلابی طبقه کارگر ایران بوده و گامی در جهت روشن‌تر نمودن منافع حقیقی و تاریخی طبقه کارگر ایران است. ما وظیفه داریم هر قدمی را که کارگران و زحمتکشان ایران در هر گوشه‌ای از میهنشان در جهت شناختن منافع طبقاتی و افشای چهره دشمنان طبقاتی‌شان برمی‌دارند، هر شعاری که در جهت تقویت صفوف خود می‌دهند و هر خواست انقلابی‌ای که مطرح می‌کنند، به گوش کارگران و زحمتکشان سراسر ایران برسانیم و از آنها بخواهیم که با پشتیبانی فعالشان از مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان در هر گوشه‌ای از ایران، در جهت خواست واحد شعار واحد و سیاسی واحد حرکت نمایند زیرا که منافع طبقاتی واحدی دارند.

این چنین است که صف مستقل طبقه کارگر ایران مفهوم واقعی می‌یابد. کارگران رزمنده و آگاه پارس الکتریک با طرح خواسته‌های صریح و مشخص خود که حاکی از آگاهی به منافع واقعی‌شان است، یک گام در جهت تقویت این صف برداشته‌اند.

کارگران مبارز
چوب اسالم
به اولین خواسته‌های خود دست یافتند

کارگران صنایع چوب اسالم به دنبال طرح خواسته‌هایشان و شنیدن وعده‌ها و وعده‌های مکرر بی‌حاصل مسئولین کارخانه، در تاریخ ۲۱ بهمن ماه در کارخانه متحصن شدند. عمده‌ترین خواسته‌های کارگران از این قرار بوده است:

۱- پرداخت سود ویژه سال ۵۷ بدون قید و شرط

۲- تقلیل ساعات کار از ۴۸ ساعت به ۴۰ ساعت یک هفته.

۳- الغاء ماده ۲۳ قانون کار

۴- روشن کردن وضعیت کارگران اخراجی رژیم گذشته. یکی از روحانیون آنزلی که دوباره منظور شکستن تحصن به کارخانه آمده بود و بهیچ وجه می‌گوشید تا با این استدلال که "تحصن حرام است، اگر شما در خط امام حرکت می‌کنید باید از حق خود بگذرید." تحصن را بشکند، بی‌اعتنایی کارگران و بی‌نتیجه‌بازگشت کارگران سرانجام در ۱۲ اسفند به واسطه پذیرش خواسته‌هایشان از جانب سرپرست جدید کارخانه به تحصن خود پایان دادند.

یک نکته که خواسته‌های کارگران مبارز صنایع چوب قابل ذکر است این است که کارگران خواستار الغاء ماده ۲۳ قانون کار که به نحو آشکار و صریحی ضد کارگری است، شده‌اند. حال آنکه هم‌اکنون هر روز شاهدیم که کارگران مبارز و آگاه در سراسر ایران، نه تنها این ماده قانون کار، بلکه تمامی چارچوب و اساس قانون کار ضد کارگری پیشین را مورد اعتراض انقلابی خویش قرار داده و خواهان لغو آن هستند. تا قانون کار جدیدی را بشکند، شرکت نمایندگان واقعی و آگاه خود تنظیم نمایند. کارگران مبارز صنایع چوب نباید هم‌دوش و هم‌صدا با دیگر صفوف رزمنده کارگران مبارز و پیشرو الغاء قانون کار ضد کارگری پیشین را خواستار شده و با شرکت نمایندگان واقعی خود برای تدوین قانون جدید کار بیکار نمایند.



تحصن کارگران امیرکبیر همچنان ادامه دارد

تحصن زدند و خواست‌های خود را طی چندین نامه به شورای انقلاب، دفتر امام دادستانی و وزارت کار فرستادند. این خواست‌ها عبارت بود از:

- ۱- عدم اخراج کارگران
- ۲- جلوگیری از فروش فروشگاه‌ها
- ۳- پرداخت حقوق ضایع شده کارگران
- ۴- اعاده حیثیت از کلیه کارگران
- ۵- حسابرسی فروشگاه‌ها با حضور نماینده صلاحیتدار
- ۶- تقبل هزینه فروشگاه‌ها توسط جعفری

در اولین روز تحصن، کارگران کتابفروشی‌ها و اتحادیه کتابفروشان کنار خیابان با کارگران اعلام همبستگی کردند. و در طی تحصن به دعوت سند یکای کارگران کتابفروشی چندین راهپیمایی از طرف کارگران کتابفروشی‌ها، اتحادیه کتابفروشان کنار خیابان انجام شده است که طی قطعنامه‌هایی ضمن اعلام پشتیبانی از کارگران متحصن خواستار رسیدگی فوری خواستهای به حق آنان شدند.

کارگران در طول تحصن بارها نمایندگان خود را به دادستانی و وزارت کار فرستادند. از جمله در تاریخ ۲۸ بهمن دادستانی مجبور می‌شود نمایندگان خود را سراغ کارگران متحصن بفرستد که تا ۲۷ اسفند هیچ نتیجه نگرفتند.

دادستانی همیشه در صحبت با کارگران طرف کارفرما را گرفته و همیشه از جانب جعفری با کارگران صحبت کرده است. انگار که خود نماینده کارفرماست قابل تاکید است که دادستانی زمانی سراغ کارگران آمد که تمام نیروها (کمیته‌ها، وزارت کار، خانواده کارفرما) به هر حیل‌های دست‌زده بودند و به نتیجه‌ای نرسیده بودند.

کارگران در طول مدت تحصن بارها طی اطلاعیه‌ها بی‌خواست‌های خود را اعلام کرده‌اند و با انتشار

بقیه در صفحه ۱۲

مبارزات کارگران انتشارات امیرکبیر، خوارزمی، جیبی و انبارهای مربوطه - با تحصن خیرشان وارد مرحله جدیدی شد.

پس از قیام بهمن ماه، جعفری کارفرمای امیرکبیر اقدام به فروش شعبات فروشگاه‌ها و اخراج کارگران کرد. که این حرکتش با اعتراض کارگران روبرو گشت.

هر روز که می‌گذشت، عده دیگری از کارگران در خطر اخراج قرار می‌گرفتند و کارفرما نیز با استفاده از نفوذش در وزارت کار و کمیته‌ها، سعی در به انحراف کشیدن مبارزات و جلوگیری از تشکیل کارگران داشت. کارگران بارها با کارفرما و نمایندگانش به مذاکره نشستند و دست‌آخرد ریافتند که از طریق مذاکره به هیچ‌یک از خواسته‌هایشان نمی‌رسند.

در مهرماه دست به کم‌کاری وافشای کارفرما در کتابفروشی‌ها زدند و خواست‌های خود را طی اطلاعیه‌ای منتشر کردند که عبارت بود از:

- ۱- اضافه دستمزد از فروردین ۵۸
- ۲- کمک هزینه و خوابگاه
- ۳- حق اولاد

۴- جلوگیری از اخراج کارگران

۵- جلوگیری از فروش فروشگاه‌ها

کارفرمای وحشت‌زده، حاضر به مذاکره با نمایندگان کارگران از طریق سند یکا شد. و قول داد که خواسته‌هایشان را عملی کند. ولی نه تنها به این خواسته‌ها توجهی نکرد بلکه اقدام به فروش فروشگاه‌های دیگر نمود.

دردی ماه گذشته، کارگران در یکی از شعبات، شعبه ناصر خسرو، جلسه‌ای تشکیل دادند تا خواست‌های خود را بررسی کنند. جعفری با چند تن از عوامل خود و سه نفر از افراد کمیته به این شعبه هجوم برد و به کارگران توهین کرد و آنان را دزد و اخلالگر خواند.

کارگران که تمام مراحل قانونی را برای کسب حقوق خود طی کرده بودند و به نتیجه نرسیده بودند در تاریخ دهم بهمن ماه دست به

قافله عقب‌نماند، به سرعت دست به کار شد. ریش و تسبیح به دست گرفت و وقتی آب‌ها از آسیاب ریخته‌شد، کارمندان خود را جمع کرد و شروع کرد به نطق‌های دوآتشه و جان‌ماز آب کشیدن. علاوه بر این با معاون ساواک اصفهان روابط نزدیک داشت تا جایی که وقتی معاون ساواک تحت پیگرد قرار گرفت در خانه‌ها و پنهان شد و پاسداران او مصحف را با هم دستگیر کردند، که بعد از چند روز معاون ساواک به زندان افتاد و آقای مصحف آزاد شد.

دوباره از من بازجویی کردند آدرس شماره تلفنم را گرفتند و پس از اطمینان از این که برای فیلمبرداری به گنبد آمده‌ام آزادم کردند.

توی اتوبوس که نشسته بودم، باورم نمی‌شد که زنده باشم. یک جمله هنوز توی گوشم صدایم کرد: "خشاب، خشاب، نارنج، خشاب... من می‌گم خشاب، توفشنگ میدی، آخه لعنتی من که فرصت ندارم خشاب پرکنم."

* چند روز پس از فاجعه ترور رفقا توماج و همزمان مطلع شدیم که پاسداران گرگان مورد تصفیه قرار گرفتند.

است که با شرکت امریکایی بل هلی‌کوپتر شراکت داشت. چون او قبل از انقلاب قرارداد بستن به خود می‌خواست برای بل هلی‌کوپتر یک شهرک ۲۵۰۰ دستگاهی بسازد، مقدمات کار فراهم شده بود ولی خوشبختانه با انقلاب مردم قهرمان مصادف شد و شهرک ساخته نشده در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت. این است که او این همه با انقلاب و نیروهای انقلابی دشمنی دارد این آدم فرصت طلب وقتی دید با انقلاب منافعی به خطر افتاده است برای اینکه از

رفقای فدائی! مناظره تلویزیونی را دیدم. چیزی که بیش از همه برایم جالب بود، برخورد های خصمانه‌ای بود که استاندار مازندران داشت. می‌دانید چرا این همه به شما کینه می‌ورزید و شمارا دشمن داشت؟ می‌دانید چرا تا این اندازه از دهقانان زحمتکش ترکمن با تنفر حرف می‌زد و از شورا های انقلابی دهقانان با کینه تیزی یاد می‌کرد؟ خیلی روشن است. چون مهندس مصحف استاندار مازندران یک مقاطعه‌کار است. او صاحب شرکت ساختمانی "ساوران"

ده روز در بازداشت...

بقیه از صفحه ۸

زحمتکش و فقیرتر کم و بیش کمتری گرفته است. خلاصه هر کس به هر شکلی با فدائیان در تماس بود. پیرمرد ۹۰ ساله‌ای را که بیش از نیم قرن محافظ برج قابوس بود گرفته بودند که چرا تونگهبان برج هستی، چون برج در منطقه ستاد شوراها قرار داشت و... صبح یکشنبه فرمانده را خواستم، اعتراض کردم و گفتم:

"بیش از ۱۰ روز است در بازداشت هستم. چرا محاکمه ام نمی‌کنید؟"

را بعد از اعلامیه خلخال گرفته بودند. می‌گفتند "خلخالی گفته روز شنبه به سرکار و خانه و زندگی خود برگردیم، وقتی برگشتیم، مارا گرفتند. همه را گرفتند. بیش از ۳۰۰ نفر را تاکنون گرفته‌اند. به یکی می‌گویند تو را جلوی ستاد شوراها دیده‌ایم. به یکی می‌گویند تو به ستاد برج فروخته‌ای، برای گوسفند های شورا های دهقانی علوفه آورده‌ای، برای ستاد برق کشیده‌ای، بی‌چالش را تعمیر کرده‌ای. دکتري را گرفته بودند که چرا از مریض‌های

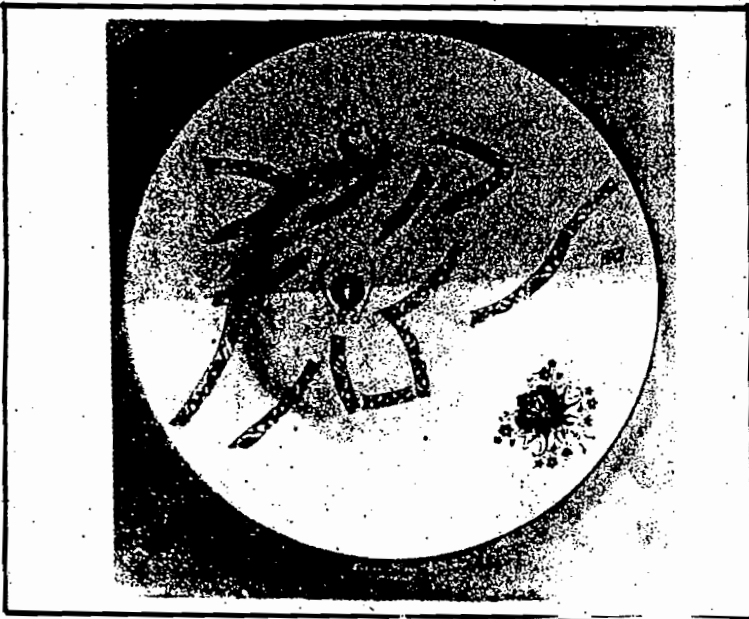
کمک‌های مالی دریافت شده

الف و آ	ب	ج	د	س	غ	ل	م
۲۲۱۲	۱۰۰۱۲۵	۵۱۰۲	۵۱۰۲	۵۷۷۷	۱۰۶۲۸	۲۲۵۲	۲۲۲۲
۲۶۲۲	۱۰۲۲	۱۰۲۲	۱۰۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۱۰۰۲۵
۲۲۰۱	۱۰۰۰	۵۷۹۰	۵۷۹۰	۶۰۱۲۹	۲۶۲۲	۵۸۹۵	۵۰۰۱
۱۸۶۶	۵۲۰۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۱۲۲۵۶	۲۱۸۰	۵۱۲۲
۱۲۲۲	۵۱۱۱	۱۰۲۸۵	۱۰۲۸۵	۲۲۱۰۵	۱۰۱۰۰	۲۵۲۲۲	۲۵۱۲۲
۵۰۱۹	۸۵۲۲	۱۰۰۲۱	۱۰۰۲۱	۱۰۲۰۷	۲۱۲۱	۱۰۸۷۱	۲۲۱۲۲
۵۵۵۵	۷۰۱۲۲	۷۷۰۰	۷۷۰۰	۵۰۳۵۸	۱۹۱۷	۲۲۷۱	۲۱۰۰
۱۸۸۸	۱۵۵۵	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۲۲۲۲	۱۰۱۱۱	۱۰۰۲۶
۱۰۲۸۵	۱۵۲۰۸	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۲۸	۱۰۱۲۰	۲۲۲۲	۱۰۱۲۷
۲۰۲۱	۱۵۲۰۸	۱۱۶۹۵	۱۱۶۹۵	۵۲۰۲	۲۱۱۰	۵۵۱۲	۲۲۲۲
۱۰۲۷۲	۱۲۲۷۷	۱۰۲۹۶	۱۰۲۹۶	۱۱۲۲۲	۱۲۲۲	۲۶۲۲	۲۲۲۲
۱۰۲۷۲	۱۲۲۷۷	۱۰۲۹۶	۱۰۲۹۶	۲۸۸۸	۱۰۱۱۰	۱۰۱۱۰	۵۲۲۲
۱۰۲۷۲	۱۲۲۷۷	۵۱۱۱	۵۱۱۱	۲۱۶۶	۵۰۷۲۲	۲۲۲۲	۵۲۲۲
۱۱۳۱۱	۲۵۵۵	۵۹۹۹	۵۹۹۹	۲۱۶۶	۱۰۱۲۲	۲۵۱۲۲	۲۲۱۲۲
۸۰۱۲۲	۲۲۲۷۹	۱۰۱۲۲	۱۰۱۲۲	۲۱۶۶	۵۲۰۱	۲۲۱۲۲	۱۲۰۰
۲۰۰۰	۵۷۷۷	۷۰۰	۷۰۰	۲۱۶۶	۵۷۷۷	۱۲۵۱	۱۶۰۱۸
۵۶۵۱	۵۱۲۲	۱۲۲۲۱	۱۲۲۲۱	۲۱۶۶	۵۷۷۷	۵۲۱۹	۱۶۰۱۸
۲۲۰۰	۵۱۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۱۶۶	۵۷۷۷	۲۲۲۲	بدون حساب اول نام
۱۵۲۷	۷۶۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰	۲۱۶۶	۵۷۷۷	۲۲۲۲	۷۵۶۵۵۱
۱۰۱۱۱	۱۵۲۷	۱۱۹۹۵	۱۱۹۹۵	۲۱۶۶	۵۷۷۷	۲۲۲۲	۵۰۳۵۰
۵۰۲۸	۱۵۲۷	۱۵۲۷	۱۵۲۷	۲۱۶۶	۵۷۷۷	۲۲۲۲	۳۰۰۰
۱۱۲۳۵	۱۵۲۷	۲۷۲۱	۲۷۲۱	۲۱۶۶	۵۷۷۷	۲۲۲۲	۳۵۵۵
۵۲۲۲	۱۵۲۷	۷۷۰۰	۷۷۰۰	۲۱۶۶	۵۷۷۷	۲۲۲۲	۱۰۹۸
۵۲۲۲	۱۵۲۷	۱۰۹۸۰	۱۰۹۸۰	۲۱۶۶	۵۷۷۷	۲۲۲۲	۲۰۲۲۲
۵۲۲۲	۱۵۲۷	۱۰۹۸۰	۱۰۹۸۰	۲۱۶۶	۵۷۷۷	۲۲۲۲	۱۲۲۲۹

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند

دروید بر کارگر

هدیه یک کارگر به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران



می‌کنم. برایتان بگویم در آن کارخانه‌ای که من کار می‌کنم چون طرف گران است مجبور شدم بشقاب لب‌پر بردارم و با دست خودم آن چیزی را که دلم می‌خواهد بنویسم. چون که طرف‌های این کارخانه آنقدر گران است که نگو ولی لب‌پر آن یک سوم قیمت آن است. من این راه شمامی دهم تا به دیگر خواهان و برادران کارگران هدیه کنید. باید برایتان بگویم که من خوب نمی‌توانم بخوانم و بنویسم حالا هم در کلاس شبانه پنجم ابتدائی رومی خوانم. امیدوارم که در آینده بتوانم برای شما بهتر نامه بنویسم.

کارگر پیروز است
سرمایه‌دار نابود است
شاد باشید

برای انقلابیون کمونیست هیچ شادی عظیمتر از تحقق پیوند پیشروان انقلابی بنا طبقه کارگر و زحمتکش نیست. این بزرگترین افتخار برای یک سازمان کمونیستی است. که مورد اعتماد زحمتکشان جامعه خود باشد. نمونه‌زیر تجلی این پیوند است و برای همه فدائیان خلق مایه‌غرور و سربلندی است. بکوشیم تا شایسته چنین اعتمادهایی باشیم.

خدمت رفقای عزیزم سلام امیدوارم که در همه کارهایتان موفق باشید چرا که کارتان در خدمت مردمان زحمتکش است. من یکی از کارگران هوادار شما هستم و این هدیه را به شما تقدیم

تحصن کارگران امیرکبیر...

بقیه از صفحه ۱۱

اعلام جرم می‌کنیم و مصرا نه از آن دادستانی خواستار محاکمه و مجازات وی که دارای پرونده و سوابق بی‌شماری می‌باشد هستیم.

موارد اعلام جرم عبارتند از:
۱- اتهام دزدی به کارگران از طرف جعفری.

۲- عدم رسیدگی به خواست‌های کارگران و اقدام به اخراج آنان.

۳- وابستگی به رژیم گذشته از طریق انتشار کتابهای فرمایشی برای دربار و مکتبه و رابطه با سران رژیم گذشته. که اسناد آن نیز در پرونده‌ها موجود است. بدیهی است که کارگران خواستار حضور در دادگاه جهت ادای شهادت هستند.

کارگران متحصن

افشاکری‌هایی وابستگی جعفری را به رژیم گذشته نشان داده‌اند.

در زیر آخرین اطلاعیه کارگران متحصن را که طی آن به دادستانی کل انقلاب اسلامی علیه جعفری، اعلام جرم کرده‌اند درج می‌کنیم.

متن اعلام جرم ۲۷ اسفند

دادستانی کل انقلاب اسلامی

پیرو آگهی مندرج آن دادستانی در رابطه با شکایت از عبدالرحیم جعفری مدیرانتشارات امیرکبیر، خوارزمی و جیبی در مطبوعات کشور، ما کارگران انتشارات امیرکبیر... که مدت ۴۹ روز از تحصن ما می‌گذرد، علیه کارفرما (عبدالرحیم جعفری)

خواست‌های برحق باید از طریق مذاکره پیگیری شود نه از طریق اعتصاب و تحصن و راهپیمایی. وی به عنوان "نماینده امام" صحبت می‌کرد و گفت که:

"من نماینده دولت نیستم. اما استاندار خود را محری سیاست‌ها و برنامه‌های دولت معرفی نموده و می‌گفت که هر چه شورای انقلاب دستور بدهد همان را اجرا خواهد کرد. استاندار هر موافقت جدیدی را موکول به توافق شورای انقلاب و شخص رئیس‌جمهور نمود.

در برابر سیاست‌های بی‌ثمر دولت و شورای انقلاب اتحاد شوراهات تصمیم گرفت که در تاریخ ۱۴ اسفند ماه ۵۸ کلیه کارخانجات از خروج کالا از کارخانه‌ها جلوگیری به عمل آورند و چنانچه به مشکلات کارگران از جانب مسئولین رسیدگی نشود از روز چهارشنبه ۱۵ اسفند ماه ۵۸ اعلام اعتصاب عمومی نمایند.

حدود ۳۰ کارخانه یکپارچه از این تصمیم حمایت کردند. در روز موعود از هیچ کارخانه‌ای کالا خارج نگردید و از ۱۵ اسفند در ۳۰ کارخانه اعتصاب عمومی برپا شد و در تمام این روزها "اتحاد شوراهات" جلسات پی‌درپی گذاشته و مسائل و مشکلات پیش آمده را در هر کارخانه بررسی می‌کرد. اتحادیه شوراهای کارگران گیلان برای تداوم بخشیدن به حرکت تصمیم گرفت که در تاریخ ۲۰ اسفند ماه میتیگی با شرکت همه کارخانجات در زمین ورزشی تختی رشت برگزار کرده و در آن اقدامات خود و عکس‌العمل مقامات استان را اعلام کند.

اقدام کارگران کارخانجات گیلان و همبستگی و اتحادشان چشم‌انداز نوینی از گسترش مبارزه طبقاتی کارگران بوده و نویدبخش شکل‌های عالیتری در جنبش کارگری ایران است.

از "مبارزه اتحاد شوراهای کارگران گیلان" تاکنون ۴۷ کارخانه حمایت و پشتیبانی کرده است.

و همچنین برای به کار انداختن کل شرکت و حرکت در آوردن ماشین‌ها تقاضای ۱۵۰ میلیون تومان وام از دولت کرده بود که مقامات استان شدیداً با آن مخالفت نمودند. شورای "پوشش" با انتشار اطلاعیه‌های شوراهای کارگران سایر کارخانجات گیلان را در جریان مسائل خود قرار داده و دعوت به گرد همائی نمایندگان شوراهای نمود. در اواسط بهمن اولین جلسه در کارخانه "پوشش" با شرکت شوراهای ۱۸ کارخانه تشکیل گردید و مسائل مطروحه مورد بررسی قرار گرفت. اما همه کارگران تصمیم گرفتند که به اینگونه جلسات تداوم بخشند. در جلسات بعدی مسئله سودویزه به محور بحث تبدیل گردید و طرح شورای انقلاب مبرود اعلام شد. در جلسهای که در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ۵۸ با شرکت نمایندگان ۳۷ کارخانه تشکیل شد، مبلغ ۱۰ هزار تومان به عنوان حداقل سودویزه برای هر کارگر تعیین شد و این خواست به دولت ارائه گردید. در اثنای این جلسات تعدادی از نمایندگان شوراهای جهت مذاکره با استاندار و شرکت در کنفرانس سراسری شوراهای اسلامی تهران تعیین گردیدند. نمایندگان که در کنفرانس تهران شرکت کرده بودند مخالفت صریح شوراهای کارگری رشت را با طرح شورای انقلاب اعلام کردند.

در قطعنامه شماره ۲ "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" به تاریخ ۸ تا ۱۳ اسفند به مقامات استان و نماینده امام در رشت مهلت داده شد که نظرشان را در این مورد اعلام نمایند.

در جلسه مورخ ۱۲ اسفند ۵۸ اتحاد شوراهای کارگران گیلان که در کارخانه خاور رشت برگزار شد نماینده امام و استاندار شرکت جستند و هر یک نظریات متفاوتی ابراز داشتند. نماینده امام معتقد بود که این حرکت کارگران به هیچ وجه ضد انقلابی نبوده و برحق است. اما این

در تاریخ ۱۵ اسفند ماه به دعوت "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" یک اعتصاب عمومی با شرکت بیش از ۳۰ هزار کارخانه و حدود ۲۰ هزار کارگر برپا شد. علت اعتصاب مخالفت با طرح سودویزه شورای انقلاب که مغایر با خواست کارگران بود، اعلام گردید.

از آنجا که "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" در هدایت و پیشبرد این حرکت نقش برجسته ای داشت، ماسعی می‌کنیم که به بررسی کوتاه زمینه‌های تکوین این اتحاد و همبستگی کارگری و سهم آن در مبارزات اخیر شوراهای کارگری گیلان "بپردازیم."

به دنبال مبارزات کارگران کارخانه‌های رشت برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و پرداخت سود ویژه زمینه مادی شکل و اتحاد کارگران در مقیاسی وسیع تر از کارخانه فراهم گردید.

اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و تعیین پایه و گروه شغلی به علت ویژگی خود کارگران را در مقابل مسائل جدیدی قرار می‌داد که حل آن مستلزم برقراری ارتباط و همفکری نزدیک با سایر کارخانجات بود. بدین ترتیب از اوایل بهمن شوراهای کارگری با رفت و آمد به کارخانه‌های یکدیگر در جهت انتقال تجربیات و هماهنگی کردن مبارزاتشان کام برداشتند و "کارخانه پوشش" به مرکز ثقل این همبستگی تبدیل گردید. به علت دولتی بودن اکثر کارخانجات رشت، شوراهای برای رسیدن به خواست‌هایشان به وام‌های دولتی نیازمند و تقاضای وام در راس همه خواست‌ها قرار دارد. اما دولت با سنگ اندازی در مقابل این خواست اینگونه کارشکنی‌ها، شوراهای را ناگزیر به صف‌آرایی در مقابل خود وامی دارد.

شورای "کارخانه پوشش" برای پرداخت مابالتفاوت طرح طبقه بندی و سودویزه و سایر مزایای کارگری تقاضای دریافت ۵۰ میلیون تومان

پرو توان با دجنش طبقه کارگر، پیشتا و مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران



گرامی باد خاطره رفیق شهید چریک فدائی خلق مسعود احمدزاده



فدائی شهید رفیق جواد سلاخی

رفیق جواد سلاخی در سال ۱۳۲۲ به دنیا می آید و پس از به پایان رسانیدن تحصیلات خود به سازمان چریکهای فدائی خلق می پیوندد در بهار ۵۰ هنگامی که رفیق سلاخی بارفوق نابدل سرگرم چساندن اعلامیاند، یک استوار بازنشته ارتش شروع به فریادزدن می کند. رفقا بی درنگ بر مورتورسوار می شوند و می گیرند. ولی چون آن محل را قبلاً به خوبی شناسایی نکرده اند، به روبروی کلانتری ۱۷ می رسند و مزدوران رژیم در پی فریادهای استوار مزبور به رفقا تیراندازی می کنند. رفقا نیز متقابلاً به تیراندازی پاسخ می دهند. در این زد و خورد نابرابر رفیق نابدل بی هوش و دستگیر می شود و رفیق سلاخی بعد از نبردی دلاورانه با آخرین گلوله به زندگی خود پایان می دهد و به شهادت می رسد تا زنده به دست دشمن اسیر نشود. رفیق آخرین گلوله را از پشت گردن به خود می زند تا صورتش متلاشی شود و بدینگونه برای دشمن ناشناس بماند.

فدائی شهید

رفیق مجید احمدزاده

رفیق مجید احمدزاده دانشجوی رشته برق دانشگاه صنعتی از جمله نخستین دانشجویانی است که به جنبش مسلحانه ایران می پیوندد. مدتها پیش از آنکه رفیق همچون انقلابی حرفه ای به مبارزه بپردازد، در یک گروه سیاسی مارکسیستی عضویت داشت. مجید در این گروه با مقامی انقلابی مارکسیسم لنینیسم آشنا می شود و از نظر ذهنی خود را آماده شرکت در انقلاب می کند. رفیق مجید احمدزاده کمونیستی راستین و جدی بود. او به مارکسیسم لنینیسم آشنایی داشت و صداقتانه بدای عمل می کرد.

رفیق مجید احمدزاده در سال ۱۳۵۰ زندگی مخفی خود را همچون یک انقلابی حرفه ای در یک واحد مسلح به رهبری برادر انقلابیش رفیق مسعود احمدزاده آغاز کرد. رفیق در واحد مسلح معاون مسئول بود و وظایف سازمانی خود را به بهترین وجه انجام می داد. رفیق مجید در عملیات حمله به کلانتری قلعهک و مصادره مسلسل نگهبان کلانتری شرکت می جوید. رفیق که رانندگی اتومبیل واحد عملیاتی را برعهده دارد وظیفه خود را به خوبی انجام می دهد و عملیات را با موفقیت به پایان می رساند. مجید احمدزاده در تابستان سال ۵۰ پس از دستگیری برادر انقلابییش برای مدت زمانی کوتاه در مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق عضویت می یابد ولی پیش از آنکه بتواند خدماتش را در وضعیت جدید کامل نماید با مزدوران درگیری می شود و پس از مجروح شدن به اسارت دشمن درمی آید. رفیق مجید در اولین لحظات دستگیری شجاعانه دست به عمل فدائی می زند و با آخرین نیرویی

که در بدن مجروحش وجود دارد نارنجک خود را بیرون می کشد و ضامن آن را آزاد می کند و همراه این کار قرص سیانوری را که به همراه دارد به دهان می افکند. اما ما موران رژیم منفور که متوجه اقدام اومی شوند نارنجک را از دستش بیرون می آورند. با اینهمه نارنجک در داخل اتومبیل منفجر می شود و منجر به کشته شدن یکی از مزدوران ساواک و مجروح شدن سایر مزدوران می گردد. اما رفیق مجید از این جریان جان سالم به در می برد. فقط از ناحیه شکم به سختی مجروح می شود. از آن پس، مزدوران رفیق مجید را در جانی که شدیدا مجروح است زیر شکنجه می کشند. امانی توانند اطلاعاتی از او کسب کنند. سرانجام پس از چندماه شکنجه و اسارت رزمنده دلیر مجید احمدزاده همراه با چند تن از رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به جای دفاع از خود به تعرض به دشمن می پردازد و هرچه بیشتر رژیم شاه خائن و سرسپرده امپریالیسم امریکا را افشا و رسوا می کند. بر خورد رفقای سازمان در این بیدادگاه کاملاً متعصبانه و تهاجمی است. به هنگام ورود به بیدادگاه سرود چریکهای فدائی خلق را با صدای بلند می خوانند و در هنگام محاکمات، جلسات دادگاه را به جلسه محاکمه رژیم شاه جلاد تبدیل می کنند. رفیق مجید نیز به همراهی سایر رفقا در این دادگاه قاطعیت و استواری خدشه ناپذیر انقلابی خود را در راه تحقق آرمان های خلق ایران با مبارزه مسلحانه در پیشگاه خلق کبیر باثبات می رساند.

فدائی شهید رفیق

عبدالرضا کلاتر نیستانی

رفیق عبدالرضا کلاتر نیستانی در بهمن ماه سال ۱۳۲۲ به دنیا می آید. پس از پایان دوران تحصیل ابتدائی، از سال های نخست دبیرستان بارفقا حسین فاطمی و حمیدرضا هزارخانی آشنا می شود و به مطالعه کتابهای صمدبهرنگی و فراگیری مسائل اجتماعی می پردازد. چندان نمی گذرد که این سرفریق در رابطه با رفقای کارآزموده سرف مطالعات منظمی را آغاز می کنند. رفیق در امتحان نهائی ششم رتبه اول را به دست می آورد و با کسب امتیاز زیاد در کنکور ۵۲ وارد دانشکده فنی می شود. ورود به دانشکده به عنوان محیطی سرشار از شور و شوق انقلابی همان چیزی است که در دوران دبیرستان بدان می اندیشیده است. رفیق پس از مدت کوتاهی در سال دوم با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رابطه برقرار می کند. شور و هیوس و استعداد بسیار، پشتکار و

خستگی ناپذیری رفیق به تدریج از او عضوی فعال برای سازمان می سازد. رفیق از کارائی خاصی برخوردار است. فعالیت های درجه نخست کارهای انتظامی و نفوذی برای تشکیل هسته های صنفی-سیاسی است.

نیستانی گزارش های کارگری بسیاری برای سازمان تهیه می کند. او در "پیام دانشجو" کاری کرد و مسئولیت سیاسی تیم خود را نیز به عهده داشت. کلاتر نیستانی تحت مسئولیت رفیق بهروز ارمغانی و در تیم رفیق صابیز زاده عضویت داشت. رفیق مدتها به صورت عضو علنی فعالیت می کرد. روز ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۵۵ در یک خانه تیمی در نظام آباد، رفیق نیستانی همراه با رفیق حمیدشرف و دورفوق دختر به محاصره دشمن درمی آید. رفقا با هوشیاری و شجاعت و مهارتی که دارند می توانند طی زد و خوردی با مزدوران ساواک و شهربانی به طرز موفقیت آمیزی از صحنه بگریزند. رفقا پس از مصادره تعدادی اسلحه با ماشین پلیس صحنه را ترک می کنند. از این پس رفیق کلاتر زندگی مخفی خود را آغاز می کند. از این روز به بعد دههاتن از جمله رفیق بهروز ارمغانی به شهادت می رسند.

پس از شهادت رفیق کبیر حمیدشرف و دیگر مسئولین سازمان، رفیق کلاتر رابطش با سازمان قطع می شود و همراه رفیق شهید مرتضی فاطمی برای کار به یک مرغنداری در اطراف کرج می رود. در پی گم شدن یک موتور سیکلت در اطراف مرغنداری ورود ژاندارمری به رفیق مرغنداری در روز ۲۱ مرداد، رفیق مرتضی در هنگام جابجاکردن شیبه سیانور مورد شک واقع شده، مجبور به خودکشی می شود. اما رفیق کلاتر دستگیر می شود.

رفیق هفت ماه در سلول انفرادی به سر می برد و در زیر شکنجه های دژخیمان رژیم مزدور ناسرحد مرگ شکنجه می شود تا این که سرانجام او را به بیمارستان می برند.

رفیق در پاسخ سئوال مصاحبه با اعدام؟ قاطعانه می گوید:

این راهی است که رفیق در این مبارزه جان خود را از دست می دهد. تنها اندام این مبارزه است که به پیروزی نهائی خلق هائی انجامد. شخصیت رفیق مزدوران ساواک را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. پیش از تیرباران یکی از مزدوران می پرسد:

- آخر شما چه می خواهید بکنید؟ رفیق پاسخ می دهد:

- می خواهیم ویتنام دیگری بسازیم. نیستانی، چریک فدائی خلق ایران در ۱۸ اسفند ۵۵ به دست مزدوران رژیم سرسپرده امپریالیسم امریکا تیرباران و شهید می شود.

در میان رفقای که سال ۵۰ و سال های بعد دستگیر و اعدام شدند و یاد در زگیری ها به شهادت رسیدند. رفیق مسعود از توانائی های خاصی برخوردار بود. رفیق مسعود رفیقی بود بسیار تیزهوش و تیزبین. مسعود قدرت جمع بندی و استنتاج فوق العاده داشت. رفیق مسعود در میان رفقای سازمانی آن سالها چهره ای کاملاً برجسته بود.

او زودتر از دیگران می فهمید و زودتر از دیگران خطاهارا تصحیح می کرد. به گونه ای که مافدائیان خلق، همواره این احساس را داشته ایم که چنانچه رفیق مسعود را از دست نمی دادیم، به احتمال بسیار، خیلی زودتر و خیلی اصولی تر موفق می شدیم اشکالات و انحرافات بینش و آیدولوژی خود را بر دایم و به درک عمیق و علمی و دیالکتیکی در قوانین مبارزه طبقات دست یابیم. رفقای آن که در آن زمان با مسعود بوده اند از خلایق او بسیار سخن گفته اند. مسعود از مدود رفقای بود که همراه با احاطه فوق العاده بر مسائل شوری حماسی و طوفان سازا زود به اسارت دژخیمان آریامهری ساواک در آمد. مسعود برای برعهده گرفتن نقشی که واقعا در خود او بود

رفیق هفت ماه در سلول انفرادی به سر می برد و در زیر شکنجه های دژخیمان رژیم مزدور ناسرحد مرگ شکنجه می شود تا این که سرانجام او را به بیمارستان می برند.

فدائی شهید رفیق بهنام امیری دوان

رفیق بهنام در سال ۱۳۲۹ در خانواده کارگری در آبادان به دنیا می آید. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان شهر به پایان می رساند. زندگی در محیط کارگری آبادان با درد ورنج های فراوانی همراه است. بهنام که به زندگی کارگران عشق می ورزد به فکر پیوند عمیق تری با آنان برمی آید. در پی این اندیشه پس از پایان دوره اجباری در کارخانه های کارتن سازی و کفش وین به کار مشغول می شود و در سازماندهی اعتصابی که سال ۵۳ در کارخانه کارتن سازی رخ می دهد

فرصتی بسیار کوتاه داشت. وسعت دانش رفیق مسعود و صداقت انقلابی او و استعداد شگرف او در تحلیل مسائل زمینه قدرتمندی برای تکامل آیدولوژیک سازمان و تصحیح داعی خط مشی فراهم آورده بود.

مسعود مانند همه رفقای شهید مظهر استقامت و پاسداری در برابر دژخیمان ساواک و دیگر حلاذان رژیم دیکتاتوری فاشیستی بود. دژخیمان پس از آنکه پوست و گوشت پاهای رفیق را زیر ضربات شلاق متلاشی کردند و جانی برای شلاق و شکنجه بیشتر باقی نماند او را روی اجاق برقی بستند و پوست با این حال دژخیمان هرگز نتوانستند اراده یولاندین رفیق را به تسلیم بکشاند و آنچه که می خواستند از زبان رفیق بشنوند.

رفیق با ایمان به پیروزی خلق و وفادار به آرمان کمونیسم بیگام هائی استوار بروی شهادت آغوش گشود و نشان داد که فدائی خلق کسی است که تا پای جان با آرمان خویش وفادار خواهد ماند. آری، رفیق مسعود یکی از درخشان ترین مظاهر استقامت و پایداری فدائیان خلق است.

درود بر او و همه شهدای به خون خفته خلق

نقش فعالی داشت. رفیق در جریان کار با درک عمیق تری به استثمار کارگران و سایر روابط اجتماعی نابرابر جامعه طبقاتی آگاهی شد. شوق عمیق و انقلابی رفیق در جهت از میان برداشتن نابرابری ها بود و همواره کربی یافتن راه صحیح مبارزه بود. سرانجام تنهاراهائی خلق را در مبارزه مسلحانه می یابد و برای تحقق آرمانش در نیمه دوم سال ۱۳۵۳ از طریق رفیق بهزاد امیری دوان به عضویت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درمی آید و در این راه در ۹ اسفند ۵۵ در مبارزه های نابرابر با نیروهای مزدور رژیم با مقاومتی انقلابی همراه رفیق صبا بیزن زاده به شهادت می رسد.

گرامی باد خاطره همه شهیدای خلق

سه تاکتیک برخورد با خرده بورژوازی

(قسمت سوم)

اپورتونیسیم راست خود را به هر دردی می زند تا با آن انواع شعبده بازی ها، دنباله روی نفرت انگیزش را از صاحبان قدرت در حال حمایت از مبارزه ضد امپریالیستی بیوشاند و اپورتونیسیم چپ با درک سطحی و کودگانه خود مرز بین طبقه کارگر و متحدین او را به سدی غیرقابل عبور تبدیل می کند. اپورتونیسیم چپ با این عمل خود را از طبقه کارگر حدامی کند و به آغوش خرده بورژوازی می اندازد.

خط ۴ (راه کارگر) نیز از جمله حریاناتی است که در رابطه با حاکمیت با تحلیلی متفاوت و منطقی یکسان، به همگان نتیجه گیری های گروه اشرف دهقانی دست می یابد. این گروه نیز گرایشات و حرکات ارتجاعی و سیاست های ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک خرده بورژوازی ضد امپریالیست را دلیل وابستگی به امپریالیسم می داند و چنین می گوید:

"پس شما از کدام روحانیت مبارز سخن می گوئید؟ گشتار فاشیستی کردستان، خلع سلاح توده های انقلابی، تحدید سازمان ارتش به منظور مقابله با حرکات انقلابی زحمتکشان کشور، سرکوب حرکات خلق ترکمن، گشتار ماهگیران بندرانزلی، گشتار خلق عرب و گشتارهای دیگر که کوبیدن سازمان های انقلابی، خفه کردن حرکات انقلابی زحمتکشان روستاها، سپردن کمونیست ها به جوخه های اعدام، تعدی به حقوق اجتماعی زن و دهها اقدام ضد انقلابی دیگر به دست کدام حکومت صورت گرفته است؟" (راه کارگر ضمیمه شماره ۸)

همانطور که قبلا نیز اشاره رفت بر اساس این بینش که اعمال سرکوبگرانه روحانیت حاکم را در یک ساله اخیر نشانه ضد خلقی بودن آن می داند (مثل گروه اشرف) بسیاری از حکومت های خرده بورژوازی نیز که خط ۴ آنها را ضد امپریالیست ارزیابی می کند می بایست ارتجاعی و وابسته خوانده شوند.

آزادبخش ملی پس از یک دوره مبارزه رهائی بخش امپریالیسم فرانسوی از شکست آن به قدرت رسید دولت صدامیریالیست بن بلا پس از به دست گرفتن قدرت در مقابل جنبش کمونیستی، سیاست سرکوبگرانه در پیش گرفت و حتی کار به جایی رسید که دولت در سال ۱۹۶۲ فعالیت "جبهه نیروهای سوسیالیست" و "حزب سوسیالیست انقلابی" و دیگر گروه ها را ممنوع کرد و رهبران این احزاب را که خود از جمله بنیانگذاران "جبهه آزادیبخش ملی الحزب" بودند دستگیر و زندانی کرد. می دانید چرا؟ نه به این خاطر که آن حکومت ضد خلقی بود بلکه مطابق قانون مبارزه طبقات و وحدت و تضاد طبقات مختلف در برابر یکدیگر طبقه ای که به حاکمیت می رسد با اعمال قهر از حاکمیت خود دفاع می کند. حکومت الحزب نیز هم بعد از انقلاب در راه تحکیم حاکمیت خود کام برمی دارد. درست به همانگونه که اگر پرولتاریا به حاکمیت می رسد و قدرت خرده بورژوازی وی را تهدید می کند، پرولتاریا لحظه ای هم در اعمال قهر طبقاتی خود درنگ نمی کند.

مثال دیگری در همان الجزایر وجود دارد؛ در سال های ۴-۱۹۶۳ هنگامی که در مقابل سیاست های ضد کمونیستی - ضد دمکراتیک و سرکوبگرانه دولت نیروهای مبارز به دفاع از دستاوردهای انقلاب برخاستند ابعاد اختناق و سرکوب گسترش پیدا کرد و بسیاری از مبارزین الجزایری به جوخه های اعدام سپرده شدند. غلبه اپورتونیسیم راست و چپ جنبش کمونیستی الجزایر سبب شد که کمونیست ها نتوانند در برابر این یورش سرکوبگرانه به مقاومت برخیزند و از جنبش کمونیستی دفاع کنند و سرانجام به پراکندگی و به انفراد کمونیست ها و نابودی بسیاری از تشکیلات کارگری منجر گردید.

آیا می توان از این سیاست های سرکوبگرانه، ماهیت دولت بن بلا را ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم دانست. این دوگانگی در سیاست های دولت (یعنی مبارزه ضد امپریالیستی از یک سو و مقابله با جنبش کمونیستی از سوی دیگر) برای جنبش کمونیستی الجزایر ابهامات زیادی پدید آورده بود. در آن زمان نیز بودند گروهی از مدعیان مارکسیسم که به رفقای خط چهارم امروز ما شبیه بودند. آنها ماهیت جبهه آزادیبخش الجزایر را چنین ارزیابی می نمودند:

"جبهه آزادیبخش ملی الجزایر نماینده فئودال ها، مرتجعین و ثروتمندان الجزایر است. برای ماه عنوان مبارزین یک حزب طبقاتی، جامعه کنونی می تواند و می بایست تغییر کند" (از بیانیه حزب سوسیالیست انقلابی الجزایر)

در اینجا به هیچ وجه تضاد را نداریم که حکومت الجزایر را به حکومت کنونی ایران تشبیه کنیم. قصد ما آن است نشان دهیم که تنها سیاست ضد کمونیستی نمی تواند وابستگی به امپریالیسم و ضد خلقی بودن یک حکومت را به اثبات رساند.

بدیهی است که چنین بینشی که از اساس مغایر با واقعیت های موجود جامعه بود درکی بسیار سطحی از دیالکتیک مارکسیستی ارائه می دهد. قدرت تشخیص تضادهای اصلی و فرعی جامعه را ندارد. این بینش اساسا انحرافی، خود می تواند علت تشدید تضادهای فرعی، انحراف مبارزه و منشاء بسیاری از درگیری ها باشد و هست. این بینش بیشترین آسیب هارا به پروسه رشد اکامی طبقه کارگری که اسیر توهمات خرده بورژوازی است وارد می آورد و اجازه نمی دهد که طبقه از دست این توهمات خلاص شود. بعلاوه این بینش با اتحاد عمل خرده بورژوازی با طبقه کارگر در برابر دشمن مشترک یعنی امپریالیسم نیز آسیب وارد

می سازد. در اینجا لازم است تاکید کنیم که تحلیل از حاکمیت فعلی و این که یک جناح از آن خرده بورژوازی است و در برابر امپریالیسم و در صف خلق قرار دارد، هرگز به مفهوم آن نیست که می توان در برابر سیاست سرکوب و گشتار حاکمیت و با بطور کلی در برابر سیاست سرکوب و گشتاری که خرده بورژوازی ضد امپریالیست در مقابل کمونیست ها در پیش می گیرد سیاست تسلیم طلبی و مواثبات را در پیش گرفت. انقلابیون کمونیست خواهند کوشید تا آنجا که ممکن است در شرایطی که سمت عمده مبارزه ضد امپریالیستی است از گسترش مواضات قهرآمیز بین صفوف خرده بورژوازی با پرولتاریا جلوگیری شود و حتی الامکان نگذارند که جنبش خلق به بیراهه کشیده شود اما وقتی سیاست سرکوب کمونیست ها و سایر نیروهای انقلابی آغاز شود، که مسئله مرگ و زندگی جنبش کارگر

استمرار و پیروزی جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق است در میان باشد، آنجا که سخن از حیات سیاسی جنبش کمونیستی است، کمونیست ها بدون کوچکترین درنگی با همه توان خود در مقابل هر قدرت سرکوبگری به دفاع برخوانند خواست.

سرکوب جنبش کمونیستی نه تنها به طبقه کارگر، بلکه به متحدین طبقه کارگر در مرحله انقلاب دمکراتیک یعنی خرده بورژوازی نیز صدماتی جدی وارد می سازد. در هر کجا که خرده بورژوازی بتواند جنبش کمونیستی را سرکوب کند، خود سرانجام قربانی بورژوازی خواهد شد و این دقیقاً به مفهوم تحکیم سلطه امپریالیسم است.

خط ۴ با آگاهی از سیاست ضد دمکراتیک رژیم ناصری که تمام سازمان های سیاسی و اتحادیه ها را کارگری وابسته به نیروهای انقلابی مصر را بیرحمانه درهم کوبید و مصطفی خاص و بسیاری از دیگر رهبران جنبش کارگری را به جوخه اعدام سپرد (والیته سرکوب جنبش کارگری به توسط ناصر نتایج اش آن شد که امروز می بینیم) می نویسد:

"ما معتقدیم که رژیم ناصر یک رژیم ضد امپریالیست مترقی بود. (راه کارگر ضمیمه ۱ ص ۷)

چگونه می توان با استفاده از یک معیار واحد به دونتیجه متفاوت در مورد رژیم های ایران و مصر زمان عبدالناصر رسید.

"راه کارگر" هنگام اشغال سفارت آمریکا، این عمل را عوام فریبی بخشی از دستگاه حاکمه برای خلاص کردن خود از کابوس شبانه "وبه مثابه یک اقدام ضد انگیزه های ارزیابی نمود. اینان که هنوز علیرغم اوج درگیری های درونی روحانیت خجالت می کشند و در شکستگی فرضیه "گاست روحانیت" را صراحتاً اعلام دارند می گویند:

"آیا روحانیت ضد امپریالیست است؟ روحانیت کس می خواهد سرمایه داری و وابستگی را با مشروعیت آسمانی خود تطهیر کند نمی تواند ضد امپریالیست باشد." (شماره ۱ صفحه ۹)

جنبش برخورد غیر طبقاتی که نمی خواهد و بانی نمی تواند جناح بندی های روحانیت را که از ماهیت طبقاتی هر جناح ناشی می شود ببیند طبیعتاً نمی تواند مبنای درستی برای ارزیابی حرکات روحانیت قرار گیرد. البته روحانیت به عنوان یک نهاد اجتماعی دارای منافع قشری است. این منافع قشری (که از جهت برپایه منافع اقتصادی قرار دارد) جهت وحدت روحانیت را تشکیل می دهد. در عین حال بخش های مختلف روحانیت از لحاظ طبقاتی منافع و امال اقشار گوناگون اجتماعی را نمایندگی می کنند و این مسئله تضادهای درونی روحانیت را توجیه می کند. بین منافع قشری (به عنوان عامل وحدت) و منافع طبقاتی (به عنوان عامل تضاد) آنچه که تعیین کننده است، منافع طبقاتی است.

مارکسیست هانی می توانند جز این تحلیل کنند. طبیعتاً آن بخش از روحانیت که منافع و تمایلات خرده بورژوازی را نمایندگی می کند، دارای گرایشات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری انحصاری است. از این رو اساساً طرح چنین سئوالی که "آیا روحانیت ضد امپریالیست است؟" از پایه اشتباه بوده و ناشی از یک دید انحرافی نسبت به این قشر اجتماعی است.

"راه کارگر" دستگاه حاکمه یا "بلوک قدرت" را مرکب از دو جناح می داند که هر دو ارتجاعی و ضد خلق هستند. "راه کارگر" چنین می گوید:

"ما جناح طرفداران "ولایت فقیه" را در بلوک قدرت ارتجاعی و ضد انقلابی می دانیم. همانطور که جناح دیگر بلوک قدرت/یعنی "جبهه متحد بورژوازی" را نیز ضد انقلابی و ارتجاعی می دانیم. منتها ما فکری کنیم می شود حساب اینها را از خرده بورژوازی (حتی مرفه سنتی) جدا کرد. اینها یک گاست حکومتی را تشکیل می دهند و از زمانی که قدرت را به دست آورده اند، از خرده بورژوازی فاصله گرفته اند و به جای این که مدافع منافع خرده بورژوازی باشند، مدافع بقای قدرت دولتی هستند." (ضمیمه شماره ۱۱ ص ۵)

اما اینان خود بخشی از قدرت دولتی و بنا به تعبیر خود "راه کارگر" بخش رهبری کننده قدرت دولتی هستند. پس این قدرت دولتی مدافع کدام طبقه یا قشر اجتماعی است؟ اینان کدام طبقه یا قشر اجتماعی را نمایندگی می کنند؟ "راه کارگر" می گوید اینها مدافع منافع قدرت دولتی هستند. "راه کارگر" با این گونه تحلیل یک پارچه با مارکسیسم و اصول اساسی آن وداع

کرده است. اگر اینان مدافع امپریالیسم و بورژوازی وابسته هستند تفاوتشان با جناح دیگر "بلوک قدرت" یعنی "جبهه متحد بورژوازی در چیست؟ خط ۴ به این سئوال پاسخ نمی دهد. خط ۴ راه حل همه این معماها را مبارزه برای کسب قدرت می داند و چنین می گوید:

"ما روحانیت در طول این مبارزه میان بلوک قدرت سعی خواهد کرد با تظاهر به مبارزه ضد امپریالیستی، با تظاهر به طرفداری از "زاغه نشینان" از سویی نشان دهد که رقیب قدرت طلب او یا امپریال. اردو باعث بدبختی زاغه نشینان است. ری دیگر پیوند خود را با پایک توده های مستح. سازد تا بتواند از این سکوی پرش بسازد. نیرومندتر سا. من موقعیت خود در بلوک. سودجویی. امپریالیسم آمریکا در صورتی که

روحانیت باقی بماند. بر حکومتش آسیبی وارد نمی آورد. (راه کارگر شماره ۱)

در اینجا تحلیل طبقاتی رفقای مارکسیست - لنینیست خط ۴ با تئوری های بورژوازی منطبق شده است. حرکات اجتماعی روحانیت "متظاهر" به نبرد برای کسب "قدرت" و آن هم "قدرتی" که هیچ محتوای طبقاتی ندارد ارزیابی شده است. در اینجا راه کارگر تئوری طبقات مارکسیسم را راه ساخته "وبه" تئوری قدرت "روی آورده است. خط ۴ می گوید:

"یک نیروی وابسته به امپریالیسم از جمله به امپریالیسم آسیبی نمی بیند. جالب اینجاست که این رفقا پس از آن همه مرثیه سرائی در باره ضد خلقی بودن (وابسته به امپریالیسم بودن) کل حاکمیت، پس از شرح اقدامات سرکوبگرانه جناح طرفداران "ولایت فقیه" پس از آنهمه تئوری باقی های عالمانه به ناگاه به نتیجه گیری غریبی دست پیدا می کنند: "مادریعین حال که رژیم کنونی ایران را خلقی نمی دانیم و معتقدیم که در جهت سازمان سرمایه داری وابسته تلاش میکند، لیکن معتقدیم که در صورتی که بازگشت رژیم منحوس شاهنشاهی و با امکان دخالت مستقیم امپریالیسم (از طریق کودتای نظامی و با از طریق دیگر) مطرح باشد همه نیروهای ترقیخواه و انقلابی بایستی برای مبارزه با آن در کنار همین رژیم کنونی فرار بگیرند و با تمام نیرو از تحقق این فاجعه جلوگیری کنند." (ضمیمه ۱۱ صفحه ۶)

شکفت آور است ولی واقعیت دارد. اگر کل دستگاه حاکمه ضد خلقی و ضد انقلابی است، اگر در جهت سازمان دادن سرمایه داری وابسته تلاش می کند. پس اساساً طرح این احتمال که امپریالیسم ممکن است در ایران به مداخله مستقیم دست بزند بر چه مبنایی صورت می گیرد. آیا این اوج آشفته فکری و ذهنی گرابی عالمانه، نیست؟

"راه کارگر" تصریح نمی کند که آیا هر جریان ضد خلقی بود وابسته به امپریالیسم است یا نه؟ آنطور که از کل نوشته های "راه کارگر" برمی آید، این جریان یک ضد خلق می شناسد که وابسته به امپریالیسم است و یک ضد خلق دیگر می شناسد که وابسته به امپریالیسم نیست. ما بسیار خوشحال می شویم هرگاه درباره این مسئله "راه کارگر" بیشتر توضیح دهد.

فرق میان رژیم شاهنشاهی و حاکمیت کنونی از نظر ماهیت طبقاتی و سیاست هایی که اعمال می کند در چیست؟ آیا حاضر بودید در کنار رژیم شاه بر علیه "مداخله احتمالی" بجنبید؟ اصلاً آیا احتمال چنین مداخلاتی را برای سرنگونی رژیم شاه می دادید؟ اگر پاسخ شما منفی است پس چگونه مدعی می شوید که این حاکمیت بطور کلی ضد خلقی (وابسته به امپریالیسم) و ارتجاعی (نماینده سرمایه داری کمپرادور) است. نکند شما معتقدید که یک حاکمیت ضد خلقی و ارتجاعی وابسته به امپریالیسم می تواند در ایران به وجود آید که امپریالیسم برای سرنگونی آن مداخله نظامی می کند و یا کودتای نظامی تدارک می بیند؟ (اشتباه نشود. ممکن است گروه بندی های بین انحصارات امپریالیستی موجب شود که یک گروه علیه گروه دیگر به اقدام نظامی متوسل شود. اما تحلیل رفقا حاکی از این جناح بندی های انحصارات امپریالیستی نیست. آنها احتمال می دهند امپریالیسم - بطور کلی و تجریدی - به این حکومت ضد خلقی حمله نظامی کند و این با هیچ منطقی جور در نمی آید.)

مثلاً قصد دارید تجربه چین (جبهه ضد امپریالیستی را مثال بیاورید. مسلماً نمی خواهید مواردی که تضاد بین امپریالیست ها چنین احتمالی را به وجود آورد. مطرح نمایید چرا که هیچ کدام این حالات بر شرایط کنونی ایران منطبق نیستند. پس این ضدونقیض کوبی هارا چگونه توضیح می دهید؟

رفقا در ذهنیات جدا از توده شما، در تصورات دور از واقعیت های جامعه ایران که ذهن شما را انباشته است، یک روز گاست روحانیت آفریده می شود، یک روز حکومت فاشیستی می شود. یک روز گاست روحانیت حای خود را به گاست حکومتی می دهد. رفقا! شادتر توهمات خود عموپورید. و مادام که جنبش است هرگز چشمان شما واقعیت های زنده جامعه ایران را نخواهد دید. هرگز چشمان شما مبارزات طبقاتی و سیاسی گسترده حساری را نخواهد دید. بابینشی که شما دارید. هرگز چشمان شما توده ها را نخواهد دید.



مادراتخابات باید از کدام کاندیدها حمایت کنیم؟ (قسمت دوم)

پس از انتشار لیست کاندیداهای مورد پشتیبانی سازمان خط ۳ و خط ۴ بحثهای زیادی به راه انداختند و لیست کاندیدان توری سازمان را مورد انتقاد قرار دادند، این برخورد کاملاً از طبعی و قابل پیش بینی بود. آنها که فکرمی کردند فرصت مناسبی برای حمله به سازمان پیدا کرده اند. کوشیدند هر چه بیشتر از آن بهره برداری کنند. اما سیاست سازمان و وظایفی که اکنون بر دوش سازمان قرار گرفته است، به نحو کاملاً قاطع و روشن حکم می کرد که بدون توجه به برافروختگی این گروهها و اتهامات آنها آنچه را که واقعا به سود جنبش کمونیستی و جنبش خلقی تشخیص می دهیم، انجام دهیم.

آیا برای سازمان بسیار سهل تر و ساده تر نمی بود که به جای گردهم غفوری و کرمی حصار و حاج محمد شانه چی، چند نفر از خط ۳ و خط ۴ را در لیست می گنجاند و تحسین و ستایش آنرا برمی انگیزد؟

هر کودک دبستانی هم می فهمد که هرگاه سازمان چنان می کرد خط ۳ و خط ۴ چنین ایرادی به سیاست انتخاباتی سازمان نمی گرفتند. اما سازمان آگاهانه، مطابق وظایفی که برعهده اوست عمل کرد.

ما بار دیگر تاکید می کنیم که در هر حال به هیچ وجه نمی بایست در لیست کاندیداتوری ما اسامی کاندیداهای آن گروهها نوشته می شد که اولاً پایگاه توده های ندارند. ثانیاً در رابطه با درکنان از اصول م. ل. خط مشی و سیاست، وضعیت ندارند که در مسیر پیوستن به سازمان و تسریع حرکت به سوی تشکیل حزب داشته باشند.

معتقدیم لیست کاندیداتوری ما می باید در جهت تحقق وظایف مسئولیت های اساسی و تاریخی سازمان تنظیم شود نه به خاطر خوشامد این یا آن گروه خاص. همانطور که قبلاً گفتیم، وظایف مسئولیت های اساسی و تاریخی سازمان در مرحله کنونی از یک سو عبارتند از حرکت در جهت تشکیل حزب و از سوی دیگر حرکت در جهت تشکیل جبهه واقعی خلق و پیشبرد و گسترش مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته.

ترکیب لیست کاندیداتوری سازمان نیز تنها به شرطی اصولی منطقی است که پاسخگوی جنبش وظایفی باشد.

حمایت از کاندیداهای م. ل با هدف تسریع تکوین حزب طبقه کارگر

وظایف ما چنانکه گفته ایم، عبارتند از حرکت در جهت وحدت جنبش کمونیستی و حرکت در جهت پیوند جنبش کمونیستی با جنبش کارگری.

در مورد امر وحدت کمونیست ها و واقعیات عینی نشان می دهد که فدائیان خلق اکنون عملاً به اکثریت کمونیستی جنبش خلق بدل شده اند و همین امر دفاع از منافع پرولتاریا را در برابر سایر طبقات بیش از همه بر عهده سازمان ما نهاده است. ما چنین می بینیم که این روند روز به روز در حال گسترش است. به خوردن و تضعیف سازمان، پروسه تشکیل حزب را تا مدت ها طولانی دچار ابهام خواهد ساخت.

ما معتقد بوده و هستیم که وحدت کمونیست ها نه از طریق فرانس های وحدت و نه از راه مباحثات و مذاکراتی که بین آنها صورت می گیرد، حاصل می شود. زیرا چنین مباحثاتی در صورتی نتواند در خدمت وحدت درآید که گروه های م. ل. با طبقه کارگر و بطور کلی با توده ها پیوند لازم را داشته و حرکت آنها آنتیک عینی مبارزه طبقاتی پرولتاریا را منعکس نماید. ثانیاً، اختلافات ایدئولوژیک بین جریان های جنبش کمونیستی عمیق تر و پهن تر از آن است که طی یک دوره مبارزات و مباحثات ایدئولوژیک حل شود. مبارزه ایدئولوژیک ضمن وحدت در جنبش کمونیستی است. تنها از طریق چنین مبارزه و در چنین ابطنی است که جریان های انحرافی متفرد خواهند شد.

تلاش برای اتحاد مکانیکی که "کنفرانس وحدت" نمونه بارز آن بود، پس از صرف مقدار زیادی نیرو و انرژی به شکل دردناکی گسخت خورد. زیرا این تلاش با قانونمندی حاکم بر پروسه وحدت و تشکیل حزب بطور اعم مغایر و با واقعیت های عینی جنبش کمونیستی، از جمله وجود سازمان چریکهای فدایی خلق را بطور احصی بیگانه بود.

تاریخ جنبش کمونیستی به ما می آموزد که وحدت کمونیست ها و کور وحدت ایدئولوژیک آنهاست و شرط دوام نسبی این وحدت و نیز شرط درک ضرورت پایداری آن، حد رابطه ای است که با جنبش کارگری دارند. تاریخ جنبش کمونیستی ایران چنان بارها و بارها به عینه ثابت کرده است که وحدت کمونیست ها تنها زمانی می تواند امکان یابد، پایدار بماند که متحد مستحکم بین عوامل عینی و ذهنی، بین توده و پیشرو قرار یابد، والا با اولین اختلاف ایدئولوژیک، تاکتیکی یا سازمانی یا تشکیلاتی، اساسی وحدت از هم خواهد گسیخت.

پس که فکر کند حفظ انسجام تشکیلات و حفظ وحدت نظر جنبش کمونیستی بدون پایه و پشتوانه مادی (توده های) نیز آن بدزاست. هنوز از العباد مبارزه و روابط بین عوامل عینی هنی سر درنیورده است.

برای اینکه عناصر و گروه های م. ل. در یک سازمان واحد متشکل شوند وحدت نظر بین آنها بی شک شرط لازمی است اما شرط کافی برای آن که اتحاد عناصر و گروهها تداوم یابد پیوند ارگانیک آنها با جنبش توده های است.

نگاهی کوتاه به جنبش کمونیستی ایران به روشنی نشان می دهد که اولاً زمینه وحدت نظر بین گروه های م. ل. فوق الذکر و سازمان، فعلاً فراهم نیست. ثانیاً، جریان های دیگر فاقد پیوند ارگانیک با جنبش توده های هستند.

از این رو حمایت از سایر کاندیداهای م. ل. هیچ تاثیر معینی و مشخص روی پروسه تکوین حزب طبقه کارگر ایران نمی توانست به جا بگذارد. جز آنکه نسبت به موقعیت آن نیروها در جنبش توده های و حتی رابطه سازمان با آنها در ذهن توده ها توهم ایجاد شود. البته بطور طبیعی آن گروهها از این زاویه به مسئله نمی نگرند و این استدلال را نمی پذیرند. آنها در هر حال حمایت سازمان را به سود خود می دانند.

حمایت از کاندیدها با هدف تسریع تکوین جبهه خلق

قبل از پرداختن به نکته فوق لازم است کلی ترین ادراک خود را از مفهوم مشخص جبهه خلق ارائه دهیم.

جبهه خلق ارگان رهبری و سازمانگر مبارزه اتناز و طبقات خلق برای حل تضاد خلق با امپریالیسم و پایگاه طبقاتی آن است. برای اینکه جبهه تشکیل شود، نیز باید دوش شرط عینی و ذهنی فراهم شده باشد.

برای تشکیل جبهه باید نیروهای مختلف شرکت کننده در جبهه، پایگاه توده های معینی داشته باشند و پایگاهی داشته باشند که ضرورت وحدت عمل خویش را براساس خط مشی و برنامه معین درک کرده باشد. جبهه اتحاد عمل گروهها و سازمان های سیاسی مستقل از مردم نیست. جبهه اتحاد عمل توده مردمی است که به آگاهی طبقاتی معینی دست یافته و ضرورت اتحاد عمل خود را با طبقات دیگر حول خط مشی و برنامه واحد درک کرده اند. جبهه در کوجه و خیابان و در کارخانه و خانه و... تشکیل می گردد و توسط نیروهای رهبری کننده همان مردم، رهبری و هدایت می شود.

برخی از گروه های م. ل. به همانگونه که خیال می کنند می توان حزب طبقه کارگر را حدا از طبقه کارگر تشکیل داد می خواهند جبهه خلق را هم حدا از خلق تشکیل دهند. ممکن است جنبش گروه و حزب و سازمان سیاسی که بین مردم پایگاهی ندارند تصمیم بگیرند با یکدیگر "جبهه" تشکیل دهند ولی اولاً این چیزی که آنها تشکیل می دهند جبهه خلق نیست، ثانیاً جبهه آنها جبراً متلاشی خواهد شد زیرا این توده مردم نبودند که آن جبهه را تشکیل دادند زیرا آنچه آنها به این ترتیب فراهم می کنند اتحاد طبقات نیست، اتحاد متنی عناصر و فعالین سیاسی است که هیچ ارتباطی با واقعیت و موجودیت عینی جنبش توده های ندارند.

"جبهه دمکراتیک ملی ایران" از چندین و چند گروه و دسته سیاسی تشکیل شد. اما این اتحاد نیرو نمی تواند روی پای خود بایستد زیرا اتحاد عمل آنها فاقد هرگونه پایه عینی، مادی و توده ای است. اینگونه وحدت ها مشخصاً بی پایه است و از هم می پاشد.

مسئله حرکت به سوی وحدت نیروهای خلق یکی از وظایف ماست. منتها چنانچه درک عینی، مادی و دیالکتیکی از پروسه وحدت و تشکیل جبهه داشته باشیم، باید لزوماً به آنچه گفته شد، پای بند بمانیم.

مبارزه در راه وحدت نیروهای خلق وقتی متمرکز و متضمن مقصود خواهد بود که ما اولاً بکوشیم هر چه وسیع تر و گسترده تر سیاست مستقل پرولتری را با جنبش خود انگیخته پرولتاریا و دیگر زحمتکشان درآمیزیم و نیز از طریق یک مبارزه ایدئولوژیک سیاسی بکوشیم تا با تصحیح دائمی خط مشی خود و تصحیح خط مشی ارگان دیگر جبهه، راه تشکیل جبهه خلق را هموار سازیم. در جریان این حرکت بر ماست که از تمام زمینه های عینی و ذهنی موجود بهره جوئیم و این همان کاری است که ما تحت عنوان گسترش همکاری و همگامی نیروها در جریان عمل از آن نام می بریم. در اینجا ما روی کلمه "نیروها" یک بار دیگر تاکید می کنیم زیرا بطور مشخص وحدت عمل گروهها و شخصیت ها مورد نظر ما نیست. مسئله مورد توجه ما، وحدت عمل نیروهاست نیروهایی که در جنبش ضدامپریالیستی-دمکراتیک توده بطور عینی سهم دارند. کردستان در این زمینه شاهد مثال زنده ای است. هیئت نمایندگی خلق کرد فقط از چهار جریان تشکیل می شود و جریان های دیگر در این هیئت شرکت نمی کنند. دلیل این امر آن نیست که مثلاً خط مشی و برنامه گروه اشرف یا پیکار نمی توانست در چهارچوب حرکت و وظایف هیئت قرار بگیرد یا

آن گروهها آمادگی پیوستن به هیئت نمایندگی را نداشته اند. دلیل این امر آن است که هیئت مذکور برای حل یک رشته مسائل عینی و مادی و در راه آنها خودمختاری خلق کسود بر اساس توافق معینی بین چهار رکن آن تشکیل شده است. حال ممکن است مثلاً کومهله با اتحادیه کمونیست ها نزدیکی بسیار بیشتری داشته باشد تا حزب دمکرات ولی اتحادیه کمونیست ها در عمل نمی تواند به هیئت پیوندد ولی حزب دمکرات می پیوندد و کومهله نمی رود با دوست بسیار نزدیکی اتحادیه کمونیست ها حربه تشکیل دهد. برای همه کاملاً مشخص و مسلم است که موقعیت توده های و پشتیبانی مردم و خصم پیوسته های هر یک از نیروها نقش قاطع و تعیین کننده در حضور و نقش هر یک در هیئت داشته است. دمکرات، فدائی، کومهله، اگر هر یک روزی بتوانند بدون دیگران تمام مسائل را حل کنند. آنگاه هیئت نمایندگی ضرورتاً از هم خواهد پاشید ولی آنها اکنون بر اساس طرح ۲۶ ماده ای توافق کرده اند و متحد شده اند زیرا هر یک بدون دیگران قادر به حل تمامی مسائل نیستند. در کردستان هر بار که سه نیرو با هم به اختلاف می رسد، توده مردم جلوی رفتار سازمان های سیاسی اجتناع می کنند و می گویند در حل اختلافات موثرو واقع شوند. زیرا مردم با کونست و پیوست خودمست کرده اند و درک می کنند که چگونه اتحاد آنها که تحلی آن وحدت عمل نیروهای سیاسی است، ضامن تامین حقوق و منافع یک تنک، آنهاست. این است زمینه عینی و مادی پایداری اتحاد عمل نیروهای سیاسی تصور می رود برای کسی که تنها با تابلای ذهنی خود را ملاک قضاوت خویش می گیرد. این مسئله بدیهه شده و طبیعی با سده چنانچه کسی از گروه اشرف دخفانی خود را کاندیدای مجلس می کرد. نام وی در لیست کاندیداتوری نیروها قرار گیرد که رفتن به مجلس را چیزی فراسازد سرگرمی زودگذر تلقی می کنند و تریبون افشاکری مجلس جسم دوخته اند. در حالی که برعکس، هرگاه تنظیم لیست را بر پایه عوامل مادی استوار سازیم در خواهیم یافت که مثلاً اگر مجاهدین از وی پشتیبانی می کردند موجب شگفتی بود.

باتوجه به آنچه که گفته شد آشکار می شود که جوامع در انتخاب سیاستی را پیش گرفتیم که برای برخی از گروه های مارکسیست - لنینیست قابل قبول نبود. منتقدین ما به ما می گویند اگر ما به بر سر اختلافات ایدئولوژیک باسد، سخا که با حاج محمد شانه چی و گل زاده غفوری اختلافات بیشتری داریم تا اصغر ازبدی و علی رضا سیاسی و اگر مساله بر سر سیاست باشد که ما سیاست مجاهدین خلق را قابل انتقاد می دانید و آنرا قبول ندارید. همچنانکه سیاست خط ۳ را نیز قبول ندارید و اگر معیار شما انقلابی و مبارز بودن باشد، باز هم که دسته دوم از دسته اول انقلابی تر و مبارزتر است. چه توضیحی دارید؟ چنانکه مشاهده می شود انتقادات حول مساله وحدت نیروها در حبه خلق مطرح می شود نه در زمینه وحدت در جنبش کمونیستی که قبلاً بحث آن رفت. ما می گوئیم یک نگاه به واقعیت عینی، به ماهیت و مواضع و موقعیت نیروهای سیاسی نشان می دهد که ارگان واقعی جبهه آینده در سراسر ایران (به جز در میان طبقات) عبارتند از فدائیان و مجاهدین و سایر جریان های که اولاً پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی را هدوه عمده خود می شمارند. و ثانیاً از لحاظ اصولی کمونیست ها و دمکرات های انقلابی را دورکن این مبارزه بدانند و ثالثاً در میان اقشار خرد بورژوازی دارای موقعیتی باشند که عملاً بتوانند در جهت اتحاد عمل اقشار و طبقات خلق نقش ایفا نمایند. یعنی دارای پایگاه توده ای باشند. حمایت ما از کاندیداهای سایر نیروها دقیقاً با این معیارها و ضوابط صورت گرفته است. درست به همان گونه که عدم پشتیبانی ما از سایر کاندیداهام دقیقاً بر همین مبنا بوده است. رفقا توجه داشته باشند که حمایت ما از این کاندیدها نه برای جلب رضایت این یا آن گروه است و نه بر اساس احساس ها و برداشتهائی است که به واقعیت های عینی موجود مربوط نمی شوند. مادراتخابات مجلس خبرگان آزادیات اللکم طالقانی پشتیبانی کردیم زیرا طالقانی فقید مشخصاً حامع شرایطی بود که شمر دیم.

اولاً مبارزه ضدامپریالیستی را هدف عمده خود می شمرد. ثانیاً کمونیست ها و دمکرات های انقلابی را اساساً در این مبارزه متحد خود به شمار می آورد. ثالثاً دارای پایگاه وسیع توده ای بود سازمان مجاهدین خلق ایران نیز مطابق شواهد عینی و مستقل از ذهن ما سازمانی است که از نظر وضعیت طبقاتی یکی از ارگان جبهه خلق است. ثانیاً از لحاظ نظری انقلابیون کمونیست را یکی از ارگان جبهه خلق می داند. ثالثاً دارای پایگاه معین توده ای است. لذا حمایت از این سازمان در واقعیت مادی مبارزه طبقاتی و وحدت اقشار و طبقات خلق در برابر سرمایه داری وابسته و امپریالیسم دارای معنا و مفهوم مادی مشخصی است که مثلاً حمایت از "مجاهدین خلق مستقل از جنبش ملی" دارای این معنا و مفهوم نیست. سازمان مجاهدین خلق بطور عینی با جنبش توده های گره خورده است. در حالی که جریان انشعابی از آن یک جریان توده ای نیست.

ادامه دارد

۲۶ اسفند را گرامی داریم

۲۶ اسفند مصادف است با نهمین سالگرد شهادت ۱۳ رزمنده فدائی که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در کوهپایه‌های گیلان حماسه سباهکل را آفریدند

رژیم که با اعدام ۱۳ رفیق فدائی زیر نام "گروه سباهکل" می‌خواست پایان عمر سازمان را اعلام کند با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد. تا

برای سرنگونی رژیم پهلوی و نابودی سلطه امپریالیسم در میهن ما مبارزه کردند و تا آخرین لحظات حیات خود به مردم و به آرمان طبقه کارگر وفادار ماندند.

فداکاری، جانپساری، تسلیم‌ناپذیری آنان سر مشق بزرگ فدائیان خلق است و بدون تردید میراث‌های خونباری را که آنان به ارمان

بنام نوروزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فدائیان خلق در زندان‌های جمهوری اسلامی

رفقا!

درودهای آتشین ما را بپذیرید. در چرخه‌های تنگ سلول‌ها خود را بکشاید تا نسیم عصرهایی زحمتکشان که از هر سو بهار امروز وزیدن گرفته است، پیام سازمان را به شما بازگوید.

این صدای پای مردم است که به گوشتان می‌رسد. مردم مامضم هستند که از دستاوردهای قیام خود دفاع کنند. طبقه کارگر ایران بیکارجوی و مضمم در حال تشکل و اتحاد است. مبارزات دهقانان از جمله بالهام از شوراهای دهقان ترکمن صحرا که سازمان افتخار سازماندهی آن را دارد هر روز دامنه گسترده‌تری می‌یابد. کسب‌وکار پیشه‌وران، کارمندان معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان و تمامی نیروهایی که برای نابودی سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکادریکارند، آزمون‌های جدیدی را پشت سر می‌گذارند. نبرد دانش‌آموزان، دانشجویان و معلمان هر روز دستاوردهای تازه‌تری می‌یابد. فرماندهان ارتش و همه حامیان آنان هر روز رسواتر می‌شوند. پرستل انقلابی به پا خاسته است و مضمم است. از شوراهای خود دفاع کرده و نگذارد نظام اطاعتت کورکورانه دوباره استقرار یابد.

رفقا! هزاران انقلابی کمونیست در سلول‌هایی که اینک شمار در خود می‌فشارد، استوار و تزلزل‌ناپذیر سالیان دراز به سر آورده‌اند. دهها فدائی در همین سلول‌ها به شهادت رسیده‌اند. آنها همیشه به مردم اعتقاد داشتند و صدای پای آنان زامی شنیدند. این صدا برای آنان معنای خاصی داشت آنها معتقد بودند که تازمانی که صدای پای مردم از پشت دیوارهای زندان شنیده می‌شود به معنی آن است که توده‌ها استوار بر پای خود ایستاده‌اند و بنا بر این آنان نیز استوار و تزلزل‌ناپذیر بر پای خواهند ایستاد و تسلیم‌ناپذیر در انتظار روزی خواهند بود که دست‌های توانمند مردم، دیوارهای زندان را فروریزد و بر فولاد سرد سلول‌ها شکاف اندازد آنها بنیانگذاران سنت مقاومت در زندان‌ها بودند. اینک شما پاسدار میراثی هستید که آنان برجای گذاشته‌اند و ما ایما داریم که میراث شکوهمند آنان را همچنان غرورآفرین پاس خواهید داشت.

رفقا! برای آنان زندان دانشگاه انقلاب بود و ما ایمان داریم که شما این سنت را نیز همچنان غرورآفرین پاس خواهید داشت.

رفقا! دشمنان مردم مادست‌اندرکارند. آنها هر روز حیل‌های جدیدی ساز می‌کنند و شیوه‌های تازه‌ای برای فریب مردم ما به کار می‌بندند. ملاحظه‌ای از افشای آنان در پیشگاه خلق‌های قهرمان خود کوتاهی نخواهیم کرد.

سازمان در راه تحکیم پیوندهای خود با توده‌های میلیونی گام‌های استواری به پیش برداشته است. البته هنوز مشکلات فراوانی در پیش است لیکن ما بدون کوچکترین تردیدی به پیروزی خود ایمان داریم.

رفقا! عید نوروز سنت بزرگ مردم رادرنندان‌ها جشن بگیرد و سرودخوانان باردیگر پیمان ببندید که به آرمان طبقه کارگر و رهایی خلق‌های قهرمان میهن از سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا تا آخرین قطره خون وفاداریم.

دولت در باره تعطیل شبیه تصمیم می‌گیرد

در باره تعطیل شبیه دولت تصمیم می‌گیرد

کیمیان

شماره ۲۸

مهاجمان سباهکل در جنگهای شمال فعالیت داشتند

۱۳ نفر مهاجم بسگاه سباهکل تیر باران شدند

کودتای نظامیان ترکیه شکست خورد

۷ نفر در تصادف اتوبوس کشته شدند

عقب نشینی ویتنام جنوبی از لائوس آغاز شد

وضع راهها در ایام نوروز

و تولد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را اعلام کردند. ۹ سال پیش در سرکگاه ۲۶ اسفند رفقای شهید فدائیان خلق، علی‌اکبر صفائی‌فراهی، عفور حسن‌پور حلیل‌انفرادی، احمد فرهودی هوشنگ نیری، اسکندر رحیمی عباس‌دانش‌سهرادی، ماشالله مسیدی، هادی بنده‌خدا لنگرودی، محمدعلی محدث قدچی، اسماعیل معینی‌عراقی، محمد هادی فاضلی و ناصر سیف‌دلیل صفائی به حوضه اعدام سیرده شدند. رژیم شاه با اعدام رفقای دلاورمان چنین می‌پنداشت که قادر خواهد بود فرساد خشم و نفرت و کین آنان را که انعکاس خشم و نفرت و کین خلق‌های قهرمان میهنان علیه رژیم شاهنشاهی پهلوی بود خاموش سازد. اعدام اولین گروه از فدائیان خلق برخلاف ادعاهای سخنگویان رژیم شاه که بجای ارباب سروهای انقلابی خشم و نفرت انقلابیون را برانگیخت و آنان را در تلاش برای تحقق اهداف آرمان‌های خود مضمم‌تر کرد.

قیام بهمن‌ماه که بساط سلطنت پهلوی را توده‌های میهن‌یزجیدند، به وحشیانه‌ترین مقابله‌ها علیه سازمان‌مادست زد. طی این مدت صدها فدائی به شهادت رسیدند. هزاران تن در زندان‌های رژیم پهلوی به وحشیانه‌ترین شکلی شکنجه شدند. با اینهمه فدائیان خلق همچنان استوار بر حقایق ماندند و دریوند شکوهمندی که در قیام با توده‌های میهن‌برقرار کردند. شکست‌ناپذیر و استوار بر تارک جنبش خلق‌های قهرمان میهن‌درخشیدند.

رفقای که در سرکگاه ۲۶ اسفند با فریاد "زنده باد خلق‌های قهرمان ایران" در میدان‌های تیر رژیم پهلوی به شهادت رسیدند، نمونه‌های بی‌نظیر فداکاری و ایمان به مردم و رهاگی زحمتکشان بودند. همه آنان سر مشق‌های همیشه زنده‌ای برای انقلابیون کمونیست ایران و سراسر جهان هستند. آرمان آنان، آرمان رهاگی طبقه کارگر از استکرات سزما به داری معاصر بود. آنان

گذاشتند به تمامی جنبش انقلابی و کمونیستی ایران تعلق دارد. ۲۶ اسفند برای همه ما روزی گرامی و عزیز است. فدائیان خلق در سیاه‌ترین روزهای دیکتاتوری شاه در زندان‌ها و در زیر شکنجه‌گاه‌ها با استقبال امروز می‌رفتند و بر پیمان خونین خود با خلق پای می‌فشردند سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، دلاوری‌های رفقای را که در سخت‌ترین شرایط اختناق و دیکتاتوری علیه رژیم شاه به مبارزه برخاستند و فصل جدیدی از تاریخ مبارزات خلق‌های ایران را آغاز کردند، ارج می‌نهد و به پیمان خونین آنان وفادار است. امروز یک سال پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران، نام این جمهوری نیز با نام صدها شهید فدائی همراه گشته است.

در سالی که گذشت دهها فدائی خلق، در دفاع از منافع زحمتکش و خلق‌های قهرمان ایران شربت شهادت نوشیدند. در جمهوری اسلامی بقیه در صفحه ۵

نخستین شماره
سال ۵۹
روز چهارشنبه ۱۳ فروردین منتشر میشود

پیش‌سوی تشکیل حزب طبقه کارگر